

به نام خداوند بخشنده مهربان

مقدمه

سلام دوستان:

حدوداً ۲۰ سال پیش یعنی اواخر سال اول دبیرستان به مرحله مهم انتخاب رشته رسیدیم و به اصرار خانواده، رشته تجربی را - آن هم فقط به خاطر پزشک شدن و احتمالاً پُر دادن جلوی فامیل و همسایه - انتخاب کرده و در این رشته مشغول به تحصیل شدم اما از همان اول به درس‌های این رشته بی‌علاقه بودم لذا با پیشنهاد مشاور مدرسه، رشته تحصیلی‌ام را از تجربی به انسانی تغییر دادم و شدیداً مورد ملامت خانواده قرار گرفتم. بله من رشته مورد علاقه‌ام را انتخاب کرده بودم و خانواده را نیز قانع کردم و آنها نیز وقتی دلایلم را شنیدند این قضیه را پذیرفتند. زمان گذشت و گذشت.

به مرحله کنکور رسیدم و در این آزمون شرکت نموده و به خاطر علاقه خاص به معلم خوب، مهربان و با اخلاق جناب آقای «حسین سلمی» دبیر عربی شهرستان رامسر، رشته ادبیات عربی را برای تحصیل انتخاب کردم. یادم هست روز اولی که برای ثبت نام مقطع لیسانس به دانشگاه سمنان رفتم از دانشجویان سال بالاتر در مورد قبولی در آزمون فوق لیسانس پرسیدم و مورد تمسخر قرار گرفتم. اما من در آن مقطع زمانی، فقط به فوق لیسانس این رشته فکر میکردم و با تلاش و کوشش فراوان به هدف خود آن هم در دانشگاه تهران دست یافتم. در این دوران بود که بیشتر با کنکور و کتاب‌های کنکوری عربی آشنا شده و همزمان به تحصیل و تدریس و تألیف مشغول شدم. پس از کسب اندکی تجربه در این راستا متوجه شدم که اتفاقاً درس عربی به یکی از دروس سخت عمومی کنکور تبدیل شده تا جایی که دانش‌آموزان، به قول خوشان قید این درس را میزنند و بی‌خیال ۲۵ تست عربی کنکور می‌شوند و یا اینکه فقط به سراغ تست‌های ترجمه می‌روند و آن هم با مقایسه گزینه‌ها از شیوه رد گزینه کمک می‌گیرند. به همین علت با بررسی تمامی کتاب‌های کنکور کشور و بر اساس نیاز دانش‌آموزان که هم‌زمان با تحصیل بنده در مقطع دکتری رشته عربی بود تصمیم گرفتم کتابی جامع و مانع تألیف کنم تا درس عربی، سد و مانعی برای دانش‌آموزان در قبولی رشته‌هایی چون پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی، مهندسی، وکالت، کارگردانی، مترجمی و خیلی دیگر از رشته‌های مورد علاقه‌شان نباشد و برای تألیف چنین کتابی چندین سال وقت گذاشتم.

بله دوستان؛ بنده پزشک نشدم اما گویی اینگونه مقدر شده بود که در راستای درس عربی کنکور با پزشکی متخصص به نام دکتر «پیمان بوذری» آشنا شوم که در عین حال که متخصصی فوق العاده بوده و هستند، اتفاقاً در تدریس عربی کنکور نیز از برترین دبیران کشور به شمار می‌آیند. نکته‌بینی، دقت و ظرافت ایشان باعث شده بود که در دو شغل مهم به یکی از بهترین‌ها تبدیل شوند. ما با مشورت یکدیگر به این نتیجه رسیدیم که قطعاً خواهیم توانست مشکل عربی کنکور را حل کنیم و به خود قول دادیم و با خدای خود عهد بستیم به خاطر علمی که در وجود ناچیزمان قرار داده است کمک کنیم تا خیلی‌ها پزشک شوند و آرزوی خود و خانواده خود را محقق سازند و هرآنچه در قالب علم و تجربه به دست آوردیم در این کتاب بیان نموده‌ایم تا دانش‌آموزان چه در مرکز کشور و چه در دورترین نقاط آن، حداقل برای درس عربی نگرانی نداشته باشند و این کار مشترک را تقدیم شما کنیم و ان شاء الله با این کار زکات علم خویش را داده باشیم.

بر خود واجب می‌دانم از تمامی اساتید گرانقدر که در طول سال‌های تحصیلی در سه مقطع مختلف، بنده را از علم خویش بهره‌مند ساختند به ویژه آقایان دکتر: محمود خورسندی، مسلم زمانی، شاکر العامری، ابوالفضل رضایی، رضا میراحمدی (دانشگاه سمنان)، محمدعلی آذرشب، غلامعباس رضایی و دو استاد بزرگ و فقید: فیروز حریرچی و امیرمحمود انوار (دانشگاه تهران)، علی گنجیان و رضا ناظمیان (دانشگاه علامه طباطبائی)، عنایت الله فاتحی نژاد (مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی) تشکر کنم. و نیز تشکر ویژه از دوستان و همکاران عزیز جناب آقای دکتر شهاب تاجیک از مدرّسین برتر عربی کنکور کشور، دکتر مهدی شاهرخ استادیار رشته عربی دانشگاه مازندران و آقای دکتر امیر گوهررستمی دبیر عربی مدارس شهرستان رامسر که از مشاوره‌های این عزیزان در این کتاب بسیار استفاده نمودم. و از همه واجبت تشکر خیلی ویژه از همکار، دوست و همسر عزیز و مهربانم سرکار خانم دکتر زینب نظری به خاطر همکاری‌های چند ساله ایشان در تمام مراحل تألیف این کتاب؛ هم به خاطر نظرات سازنده‌اش در تألیف و هم به خاطر تحملش در به‌هم‌ریختگی‌ها و نامرتب بودن محیط زندگی. از نظرات سازنده تمامی معلم‌ان، مشاوران، دانشجویان و دانش‌آموزان سراسر کشور در این کتاب استفاده نموده‌ام و برای همه این عزیزان آرزوی صحت و سلامتی و موفقیت دارم و دست یکایکشان را می‌بوسم.

ان شاء الله با کتاب حاضر گامی کوچک برای اعتلای علم و دانش و فرهنگ و اخلاق دانش‌آموزان مملکت و فرزندان این مرز و بوم و سرزمینم برداشته باشم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

والسلام علی من اتبع الهدی

علی فیلی

Fili_Ali@yahoo.com

درود

با صداقت این چند سطر را به عنوان مقدمه کتاب برایتان می‌نویسم؛ در طول سال‌ها تدریس و تألیف زبان عربی، ایمان داشتم که می‌توانم شاگردانی را تربیت کنم که علاوه بر موفقیت علمی و کسب رتبه‌های ممتاز، فرهیختگانی باشند مایه مباهات همگان. انسان‌هایی تحصیلی کرده، با شخصیت و اخلاق‌مدار که جامعه به وجود آنها بی‌بالد. تلاش می‌کردم به دانش‌آموزانم بیاموزم که می‌توانیم با کیفیت درس بخوانیم ولی به یکدیگر بی‌احترامی نکنیم، نتایج درخشان بدست آوریم ولی از کمک کردن دریغ نوزیم، از روحیه قوی برخوردار باشیم ولی مغرور نشویم، اعتماد به نفس بالا داشته باشیم ولی دست از کوشش در جهت بهتر شدن برنداریم و چه سعادت‌مندم که از میان آنها ۲۴ رتبه تک‌رقمی و صدها رتبه برتر دیگر کشوری داشتم. شاگردان من می‌دانستند که استادشان خود فارغ‌التحصیل رشته‌ی پزشکی از دانشگاه تهران، تخصص جراحی عمومی از دانشگاه تهران، فوق تخصص جراحی برست از فرانسه، سهامدار بیمارستان و شاغل در مطب شخصی خود است، اما عهد بسته بودند که به موفقیت‌های بیشتر و جایگاه بالا برسند چون آرزوی قلبی استادشان بود که همواره بر زبان می‌آورد. حال در ادامه چنین نگرشی، این کتاب در اختیار شما قرار گرفته است. کتابی که در آن افتخار همکاری با دوست گرانقدر و دانشمند جناب آقای دکتر علی فیلی را داشتم. کتابی که حاصل دهه‌ها تجربه‌ی آموزش زبان عربی است، کتابی که با عشق و علاقه فراوان و به دور از هیاهوهای تبلیغاتی نوشته شده است و کتابی که شما را در یادگیری این زبان و پیروزی در کنکور بی‌نیاز می‌کند.

و اما خواهش من ای عزیزان؛

از حاشیه‌ها دوری کنید و هرگز ناامید نشوید و بخوانید و تلاش کنید و موفق شوید و...

و بمانید، بمانید تا به کمک هم، همه با هم ایرانی سربلند و سرفراز بسازیم.

پایا و مانا باشید

پیمان بوذری تابستان ۱۴۰۰

**تقدیم به کادر درمان
که تداوم نبض حیاطمان به برکت حضور آنهاست.**

عربی دهم

۱۱	درس اول: یادآوری
۲۵	درس دوم: اعداد
۳۱	درس سوم و چهارم: شکل‌های فعل‌ها (ثلاثی مجزّد و مزید)
۳۸	درس پنجم: جمله فعلیه و جمله اسمیه
۴۹	درس ششم: فعل مجهول
۶۱	درس هفتم: جار و مجرور
۶۷	درس هشتم: اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه

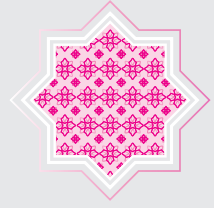
عربی یازدهم

۷۳	درس اول: اسم تفضیل و اسم مکان
۷۹	درس دوم: اسلوب شرط و ادوات آن
۸۶	درس سوم: معرفه و نکره
۹۳	درس چهارم: جمله بعد از نکره
۱۰۱	درس پنجم و ششم: ترجمه فعل مضارع
۱۰۹	درس هفتم: معانی افعال ناقصه

عربی دوازدهم

۱۱۳	درس اول: معانی حروف مشبّهة بالفعل و «لا»ی نفی جنس
۱۲۰	درس دوم: حال
۱۲۸	درس سوم: اسلوب استثناء
۱۳۵	درس چهارم: مفعول مطلق
۱۴۴	ترجمه و تعریب
۲۴۰	درک مطلب
۳۰۳	ضبط حرکات کلمات (حرکت‌گذاری)
۳۰۹	واژگان (مترادف و متضاد)
۳۱۳	حسب الحقیقة و الواقع
۳۲۵	پاسخ‌نامه تشریحی
۵۱۳	سؤالات عربی کنکور ۱۴۰۰
۵۳۷	پاسخ‌نامه تشریحی سؤالات عربی کنکور ۱۴۰۰
۵۴۷	المعجم
۵۶۹	مروری سریع بر مهم‌ترین مطالب این کتاب

مرور قواعد عربی دوره اول متوسطه
(سال‌های هفتم، هشتم و نهم)



در سه کتاب درسی عربی دهم، یازدهم و دوازدهم تقریباً تمامی موارد مهم و کنکوری توضیح داده شده است اما مباحث اصلی این سه کتاب در دوره اول متوسطه یعنی همین بخش پایه‌ریزی شده است، لذا پیشنهاد می‌کنیم قبل از ورود به مطالب اصلی (درس دوم عربی دهم به بعد)، این مبحث را خوب مطالعه نمایید و حتی از قسمت «بیشتر بدانیم» نیز غافل نشوید و آن را نیز کامل و با دقت بخوانید و اگر به مباحث دوره اول کاملاً مسلط هستید می‌توانید از درس دوم عربی دهم شروع کنید. پیشنهاد مؤلفین: به نظر ما حتماً قسمت «بیشتر بدانیم» را خوب خوب دقیقاً همانند سایر مطالب این کتاب بخوانید چون برای تسلط کافی بر درس عربی و نیز پاسخ‌گویی بسیاری از تست‌ها به این قسمت نیاز دارید.





درس اول عربی دهم

یادآوری

انواع کلمه در عربی



- معرفی سه نوع کلمه
- الف) اسم:** کلمه‌ای است که برای نامیدن (اشخاص، اشیاء و ...) از آن استفاده می‌شود، مانند: الكتاب، القلم، المدرسة و ...
 - ب) فعل:** کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد؛ مانند: ذَهَبَ (رفت)، يَذْهَبُ (می‌رود)، سَيَذْهَبُ (خواهد رفت)
 - ج) حرف:** کلمه‌ای است که به خودی خود مفهوم مستقل و کاملی ندارد، به عبارت دیگر هر کلمه‌ای که نه اسم باشد و نه فعل، حرف محسوب می‌شود؛ مانند: مِن (از)، فِي (در)، إِلَى (به، به سوی)

نشانه‌های شناخت اسم:

- ۱- هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد؛ مانند: المعلم، التلميذ، القلم و ...
- ۲- هر کلمه‌ای که تنوین (ءِ) داشته باشد؛ مانند: معلمٌ، تلميذًا، قلمٌ و ...
- ۳- هر کلمه‌ای که مضاف^۱ (اضافه شده) باشد؛ مانند: معلم المدرسة، كتابه و ...
- ۴- هر کلمه‌ای که آخر آن تاء گرد «ة» باشد؛ مانند: مدرسة، تلميذة و ...
- ۵- هر کلمه‌ای که پس از حروف جر (من، إلى، في و ...) بیاید؛ مانند: من المدرسة، إلى البيت و ...

اسم از نظر جنس

- ۱. **مذکر:** اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند: محمّد، محمود، الديك (خروس)، الثور (گاو نر).
 - ۲. **مؤنث:** اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند: خديجة، فاطمة، الدجاجة (مرغ)، البقرة (گاو ماده).
- ♦ هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث.
 - ♦ علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است؛ مانند: طالبة، تلميذة، اما مذکر نشانه ندارد؛ مانند: طالب، تلميذ.
 - ♦ اسم‌هایی مانند جزیره و شجرة چون علامت «ة» دارند، مؤنث به شمار می‌آیند.

۱. اگر اسمی به اسمی دیگر اضافه شود، به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضاف‌الیه می‌گوییم؛ مانند: معلم المدرسة
مضاف مضاف‌الیه

اسم از نظر عدد (تعداد)

← مفرد
← مثنی
← جمع

- ۱. مفرد:** اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند؛ مانند: التلميذ، المعلم، المدرسة و ...
- ۲. مثنی:** اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو علامت دارد:
الف) «ان»؛ مانند: طالبان، معلمان، معلمتان.
ب) «ین»؛ مانند: طالبین، طالبین، معلمین، معلمتین^۱.
- ۳. جمع:** اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و تقسیم می‌شود به:
الف) «جمع مذکر سالم»؛ که با افزودن «ون» یا «ین» به انتهای اسم مذکر ساخته می‌شود؛ مانند: معلم + «ون» یا «ین» ← معلمون، معلمین.
ب) «جمع مؤنث سالم»؛ که با افزودن «ات» به انتهای اسم مؤنث (البته پس از حذف «ة») ساخته می‌شود؛ مانند: معلمة + ات ← معلمات.
ج) «جمع مکسر»؛ یعنی «شکسته» که در آن شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و به عبارتی در هم می‌شکند؛ مانند: حديقة ← حدائق؛ مفتاح ← مفاتيح؛ طفل ← أطفال؛ عبرة ← عبر.

کلمات «أبيات، أصوات، أوقات و أموات» جمع مکسر هستند نه جمع مؤنث سالم و مفرد آنها به ترتیب عبارت است از: «بيت، صوت، وقت، مبيت»

خلاصه اسم از نظر جنس و عدد



اسم اشاره

به اسمی که به وسیله آن به شخص، حیوان و شیء مورد نظر اشاره می‌کنیم، اسم اشاره گفته می‌شود و عبارت است از:

- «هذا» اسم اشاره برای مفرد مذکر
- «هذه» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
- «ذلك» اسم اشاره برای مفرد مذکر
- «تلك» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
- «هذان» اسم اشاره برای مثنای مذکر
- «هاتان» اسم اشاره برای مثنای مؤنث
- «هؤلاء» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث — به معنای «این‌ها» برای اشاره به نزدیک (قریب)
- «أولئك» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث — به معنای «آن‌ها» برای اشاره به دور (بعید)

به عبارت دیگر «هذا، هذه، هذان، هاتان و هؤلاء» اسم اشاره به نزدیک (قریب) و «ذلك، تلك و أولئك» اسم اشاره به دور (بعید) محسوب می‌شوند.

به اسم «ال» داری که پس از اسم اشاره و برای توصیف و توضیح آن می‌آید «المُشار إليه» گفته می‌شود؛ مانند:

هذا المعلم - ذلك الكتاب - هؤلاء التلاميذ

برای اشاره به جمع غیر عاقل (غیر انسان) از اسم اشاره مفرد مؤنث «هذه» یا «تلك» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

هذه	أشجارٌ	؛	تلك	بيوتٌ
اسم اشاره	جمع مکسر		اسم اشاره	جمع مکسر
مفرد مؤنث	غیر عاقل		مفرد مؤنث	غیر عاقل

۱. «ان» و «ین» در پایان اسمها نشانه مثنای مذکر و «تان» و «تین» در پایان اسمها نشانه مثنای مؤنث هستند.



نام این علامت‌ها را به خاطر بسپارید:

(ع): فتحه (ح): کسره (ز): ضمه (س): سکون (س): تنوین

◆ پس از آشنایی با اسم، حال نوبت شناخت فعل است.

نشانه‌های شناخت فعل

- هر کلمه‌ای که آخر آن «ت، ِ، ت» و یا «ث» باشد؛ مانند: ذَهَبْتُ، ذَهَبْتَ، ذَهَبْتُ، ذَهَبْتُ.
- هر کلمه‌ای که قبل از آن «قَد»، «س» و یا «سَوْفَ» بیاید؛ مانند: قَد ذَهَبْتُ، سَيَذْهَبُ، سَوْفَ يَذْهَبُ.

انواع فعل از نظر زمان

- ماضی (ماضی):** فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند: ذَهَبْتُ. رفتم.
- مضارع:** فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند؛ مانند: أَذْهَبُ. می‌روم.
- مستقبل (آینده):** فعلی است که بر زمان آینده دلالت می‌کند و با افزودن «س» یا «سَوْفَ» بر سر فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند: سَأَذْهَبُ، سَوْفَ أَذْهَبُ. خواهیم رفت.

◆ اگر بر سر فعل‌های ماضی یکی از حروف «آتین» یا به عبارتی دیگر همان «أ، ت، ِ، ت» بیاید به فعل مضارع تبدیل می‌شود؛ مانند: ذَهَبْتُ ← أَذْهَبُ، تَذْهَبُ، يَذْهَبُ، نَذْهَبُ.

◆ همان طور که می‌دانید در دستور زبان فارسی، فعل‌ها در ۶ شکل می‌آیند:

- | | | |
|-------------------|--------------------|------------------------------|
| ۱- اول شخص مفرد | ۲- دوم شخص مفرد | ۳- سوم شخص مفرد |
| من <u>رفتم</u> . | تو <u>رفتی</u> . | او <u>رفت</u> . |
| ۴- اول شخص جمع | ۵- دوم شخص جمع | ۶- سوم شخص جمع |
| ما <u>رفتیم</u> . | شما <u>رفتید</u> . | ایشان (آن‌ها) <u>رفتند</u> . |

اما در عربی، فعل‌های ماضی و مضارع در ۱۴ شکل (صیغه) می‌آیند. به همین علت ما این ۱۴ صیغه را در ماضی و مضارع به همراه ضمیرهای مربوط به هر کدام به ترتیب دستور زبان فارسی در جدولی برای شما می‌آوریم. در ضمن برای پاسخ‌گویی به تست‌های کنکوری باید معادل عربی هر کدام از این صیغه‌ها را نیز بدانید که آن را در ردیف آخر عمودی می‌آوریم.

ضمیر فارسی	ضمیر عربی	فعل ماضی	ترجمه	فعل مضارع	ترجمه	معادل عربی اسم صیغه‌ها
من	أنا	ذَهَبْتُ	من رفتم	أَذْهَبُ	من می‌روم	للمتکلم وحده (متکلم وحده)
تو	أنتَ	ذَهَبْتَ	تو [یک مرد] رفتی	تَذْهَبُ	تو [یک مرد] می‌روی	للمخاطب (مفرد مذکر مخاطب)
	أنتِ	ذَهَبْتِ	تو [یک زن] رفتی	تَذْهَبِينَ	تو [یک زن] می‌روی	للمخاطبة (مفرد مؤنث مخاطب)
او	هو	ذَهَبَ	او [یک مرد] رفت	يَذْهَبُ	او [یک مرد] می‌رود	للمغائب (مفرد مذکر غایب)
	هي	ذَهَبَتْ	او [یک زن] رفت	تَذْهَبُ	او [یک زن] می‌رود	للمغائبة (مفرد مؤنث غایب)
ما	نحنُ	ذَهَبْنَا	ما رفتیم	نَذْهَبُ	ما می‌رویم	للمتکلم مع الغير (متکلم مع الغير)
شما	أنتما	ذَهَبْتُمَا	شما [دو مرد] رفتید	تَذْهَبَانِ	شما [دو مرد] می‌روید	للمخاطبتين (مثنی مذکر مخاطب)
	أنتما	ذَهَبْتُمَا	شما [دو زن] رفتید	تَذْهَبَانِ	شما [دو زن] می‌روید	للمخاطبتين (مثنی مؤنث مخاطب)
	أنتم	ذَهَبْتُمْ	شما [چند مرد] رفتید	يَذْهَبُونَ	شما [چند مرد] می‌روید	للمخاطبين (جمع مذکر مخاطب)
	أنتنَّ	ذَهَبْتُنَّ	شما [چند زن] رفتید	يَذْهَبْنَ	شما [چند زن] می‌روید	للمخاطبات (جمع مؤنث مخاطب)
ایشان (آن‌ها)	هما	ذَهَبَا	آن‌ها [دو مرد] رفتند	يَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو مرد] می‌روند	للمغائبين (مثنی مذکر غایب)
	هما	ذَهَبَتَا	آن‌ها [دو زن] رفتند	يَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو زن] می‌روند	للمغائبين (مثنی مؤنث غایب)
	هم	ذَهَبُوا	آن‌ها [چند مرد] رفتند	يَذْهَبُونَ	آن‌ها [چند مرد] می‌روند	للمغائبين (جمع مذکر غایب)
	هُنَّ	ذَهَبْنَ	آن‌ها [چند زن] رفتند	يَذْهَبْنَ	آن‌ها [چند زن] می‌روند	للمغائبات (جمع مؤنث غایب)

فعل نفی: فعل ماضی با «ما» و فعل مضارع با «لا» منفی می‌شود؛ مانند:

دَهَبْتُ (رفتم) + ما = ما دَهَبْتُ (نرفتم) أَذْهَبُ (می‌روم) + لا = لا أَذْهَبُ (نمی‌روم)

فعل امر

برای امر کردن یا بیان هر فعلی به صورت دستوری از این فعل استفاده می‌شود؛ مانند:

تَفْعَلُ انجام می‌دهی ← اِفْعَلْ انجام بده
تَفْعَلِينَ انجام می‌دهی ← اِفْعَلِي

طریقه ساخت فعل امر

- حذف «ت» از ابتدای فعل مضارع و آوردن یک حرف «ا» به جای آن. (فعل امر از فعل مضارع ساخته می‌شود).
- ساکن کردن آخر فعل («ة» ← «ه») و یا حذف «نون»؛ به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات).
به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

تَدْهَبُ می‌روی ← اِذْهَبْ برو
تَدْهَبَانِ می‌روید ← اِذْهَبَا بروید
تَدْهَبْنَ می‌روید ← اِذْهَبْنَ بروید

سؤال: حرکت حرف «الف» در ابتدای فعل امر چگونه تعیین می‌شود؟

پاسخ: حرکت حرف «الف» که در ابتدای فعل امر به جای حرف «ت» مضارع می‌آید، بر اساس حرکت حرف ماقبل پایانی مضارع است؛ اگر حرکت حرف ماقبل پایانی مضارع، فتحه یا کسره باشد، حرکت الف ابتدای فعل امر کسره می‌شود و اگر ضمه باشد، ضمه می‌شود؛ مانند:

تَسْمَعُ ← اِسْمَعْ تَجْلِسُ ← اِجْلِسْ تَكْتُبُ ← اِكْتُبْ

فعل نهی: برای نهی کردن یا بازداشتن از انجام هر فعلی، از فعل نهی استفاده می‌شود؛ مانند:

تَفْعَلُ انجام می‌دهی ← لا تَفْعَلْ انجام نده
تَفْعَلِينَ انجام می‌دهی ← لا تَفْعَلِي

طریقه ساخت فعل نهی

- آوردن «لا» بر سر فعل مضارع. (فعل نهی نیز از فعل مضارع ساخته می‌شود).
- ساکن کردن آخر فعل («ة» ← «ه») و یا حذف «نون»؛ به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات).
به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

تَدْهَبُ می‌روی ← لا تَدْهَبْ نرو
تَدْهَبَانِ می‌روید ← لا تَدْهَبَا نروید
تَدْهَبْنَ می‌روید ← لا تَدْهَبْنَ نروید

۳۹ با فعل ماضی ساده آشنا شدیم؛ همان فعلی که نشان‌دهنده کاری است که در گذشته، انجام و تمام شده است؛ مانند:

نوشتند: كَتَبُوا؛ رفتند: دَهَبُوا؛ انجام دادند: فَعَلُوا

حال بدانیم؛ فعل ماضی استمراری نشان‌دهنده کاری است که در گذشته چند بار تکرار شده است و از ترکیب «کان» + فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند:

می‌نوشتند: كَانُوا يَكْتُبُونَ؛ می‌رفتند: كَانُوا يَذْهَبُونَ؛ انجام می‌دادند: كَانُوا يَفْعَلُونَ

۴۰ ماضی نقلی فارسی نیز از ترکیب «قد» + فعل ماضی ساخته می‌شود؛ مانند:

قد دهب: رفته است؛ قد كتبت: نوشته‌ام.



ضمیر

کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار مجدد آن جلوگیری می‌کند؛ مانند: هو، هی، أنا، أنت، أنتِ، نحن و...

بیشتر بدانیم: ضمیرها دو نوع‌اند که هر کدام از آنها خود به دو نوع مجزاً تقسیم می‌شوند.

انواع ضمائر ← منفصل
← متصل

ضمائر منفصل: ضمیری هستند که قبل از کلمه و به صورت جدا از آن می‌آیند و دو نوع‌اند:

ضمائر منفصل ← مرفوعی
← منصوبی

ضمائر منفصل مرفوعی، عبارتند از: «هُوَ، هِما، هم، هی، هِما، هُنَّ، أنتَ، أنتِ، أنتما، أنتنَّ، أنا، نحنُ»، ضمائر منفصل مرفوعی با اسم یا فعلی که پس از آن‌ها می‌آیند مطابقت می‌کنند؛ مانند:

هو	عالم	هم	عالمون	هُما	عالمان
مفرد	مفرد	جمع	جمع	مثنی	مثنی
هُوَ	يَذْهَبُ	هُم	يَذْهَبُونَ	أنتم	تَذْهَبُونَ
للغائب	للغائب	للغائبين	للغائبين	للمخاطبين	للمخاطبين
أنتنَّ	تَذْهَبْنَ	أنا	أذهبُ	نحن	نذهبُ
للمخاطبات	للمخاطبات	للمتكلم وحده	للمتكلم وحده	للمتكلم مع الغير	للمتكلم مع الغير

ضمائر منفصل منصوبی، عبارتند از «إِياه، إِياهما، إِياهم، إِيَاهَا، إِيَاهِما، إِيَاهِنَّ، إِيَاكَ، إِيَاكِ، إِيَاكُم، إِيَاكِ، إِيَاكُنَّ، إِيَاكِ، إِيَانَا»، این ضمائر همیشه نقش مفعول دارند.

ضمائر متصل: ضمیری هستند که چسبیده به کلمه و پس از آن می‌آیند و دو نوع‌اند:

ضمائر متصل ← مرفوعی
← منصوبی

ضمائر متصل مرفوعی: ضمیری هستند که به فعل‌های ماضی، مضارع و امر متصل می‌شوند؛ مانند:

للمخاطبين	كَهَيْتُمَا	تَذْهَبَانِ	إِذْهَبَا
للمخاطبين	كَهَيْتُمْ	تَذْهَبُونَ	إِذْهَبُوا
للمخاطبة	كَهَيْتِ	تَذْهَبِينَ	إِذْهَبِي

این ضمائر، همان ضمائر بارز در فعل‌ها می‌باشند.

ضمائر متصل منصوبی و مجروری: که عبارتند از «ه، هِما، هم، هِا، هِما، هِنَّ، كَ، كُما، كَم، كِ، كُما، كُنَّ، ي، نا» ضمائر متصل منصوبی و مجروری:

هم به فعل متصل می‌شوند که در این صورت مفعول هستند؛ مانند: **ضَرَبَهُ، يَضْرِبُهُم**

هم به اسم متصل می‌شوند که در این صورت مضاف‌الیه هستند؛ مانند: **كتابه، قلمي**

هم به حروف جر متصل می‌شوند که در این صورت مجرور به حرف جرند؛ مانند: **به، عَلَيْنَا، لَنَا**

در مبحث قواعد ضمیر، آنچه اهمیت بسیاری دارد مطابقت ضمیر با کلمات موجود در جمله است؛ مثلاً اگر ضمیر «أنا» در جمله وجود داشته باشد قطعاً فعل نیز باید از صیغه اول شخص مفرد یا همان للمتكلم وحده باشد. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

أنا	؛	ضربتُ	؛	هُنَّ	؛	خَرَجْنَ
اول شخص مفرد		اول شخص مفرد		سوم شخص جمع		سوم شخص جمع
(للمتكلم وحده)		(للمتكلم وحده)		(للغائبات)		(للغائبات)
أنتِ	؛	تذهبُ	؛	أنتنَّ	؛	تجلسنَّ
دوم شخص مفرد		دوم شخص مفرد		دوم شخص جمع		دوم شخص جمع
(للمخاطب)		(للمخاطب)		(للمخاطبات)		(للمخاطبات)

به کلمه‌ای که ضمیر آن را توضیح می‌دهد و به عبارتی دیگر ضمیر به آن بر می‌گردد، مرجع ضمیر گفته می‌شود؛ مانند:

لبست أمي خاتمها الذهبی في حفلة ميلادي: مادرم انگشتر طلائی‌اش را در جشن تولدم پوشید.

(مرجع ضمیر «ها» کلمه «أم» است.)

يبدأ والدي يومه بقراءة الصحيفة دائماً: پدرم، روزش را همیشه با خواندن روزنامه آغاز می‌کند.

(مرجع ضمیر «ه» کلمه «والد» است.)

کلمات پرسشی (استفهامی)

کلمات پرسشی در ابتدای جمله می‌آیند و پرسشی را مطرح می‌کنند که در غالب جدول ذیل تمامی کلمات پرسشی مورد نیاز، با ترجمه و مثال و شیوه پاسخ‌گویی برای هر یک گرد آمده است.

کلمه پرسشی	ترجمه	مثال	ترجمه مثال	شیوه پاسخ‌گویی
هَلْ / أ	آیا	هل / أ هذه شجرة العنب؟	آیا این درخت انگور است؟	از «نعم» یا «لا» استفاده می‌کنیم.
مَنْ	چه کسی؟	مَنْ هو؟	او چه کسی است؟ (کیست؟)	نام شخص می‌آید.
ما	چه چیز؟	ما هذا؟	این چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لِمَنْ	مال چه کسی؟	لِمَنْ هذه الحقيبة؟	این کیف مال چه کسی است؟	از «لِ» و نام صاحب آن وسیله استفاده می‌کنیم.
أَيْنَ	کجا؟	أَيْنَ الولد؟	پسر کجاست؟	از «فَوْق»، «تَحْتَ»، «أمام»، «خَلْف»، «وَرَاء»، «جَنْب»، «عِنْد»، «حَوْل»، «بَيْن»، «فِي»، «عَلَى»، «عَلَى اليمين»، «عَلَى اليسار»، «هُنَا»، «هَنَاك» استفاده می‌کنیم.
مِنْ أَيْنَ	از کجا، اهل کجا؟	مِنْ أَيْنَ أنت؟	تو کجایی هستی؟	۱- «مِنْ» + اسم شهر یا کشور: مِنْ مِصر ۲- اسم شهر یا کشور + ي: مِصرِيّ
كَمْ	چند؟	كَمْ كتاباً هنا؟	چند کتاب این‌جاست؟	عدد می‌آید.
كَيْفَ	چطور، چگونه؟	كَيْفَ حالك؟	حالت چطور است؟	از «بِ» + کلمه بیانگر حالت استفاده می‌کنیم: بِخَيْر.
مَاذَا	چه چیز؟	ماذا في يدك؟	در دستت چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لِمَاذَا	برای چه، چرا؟	لِمَاذَا اشتريت؟	چرا خریدی؟	از «لِ»: «لِـ» برای «یا «لِأَنَّ»: برای این که» استفاده می‌کنیم؛ مانند: «للهديّة».
مَتَى	کی، چه وقت؟	مَتَى وَصَلْتُمْ؟	کی رسیدید؟	از «اليوم»، «أمس»، «عَد»، «صباح»، «عصر»، «ليل»، «قَبْل»، «بَعْد» استفاده می‌کنیم.

«مَنْ» انواع مختلفی دارد:

- ۱- «مَنْ» استفهام: مَنْ يُجيبُ؟: چه کسی پاسخ می‌دهد؟
- ۲- «مَنْ» موصول: عَلِمَ مَنْ لَا يَعْلَمُ: بیاموز کسی را که نمی‌داند.
- ۳- «مَنْ» شرط: مَنْ يَزْرَعُ يَحْصُدُ: هر کس بکارد درو می‌کند.

«ما» نیز انواع مختلفی دارد:

- ۱- «ما»ی استفهام: ما يَدْرِكُ؟: در دست چیست؟
- ۲- «ما»ی نفی: ما دَهَبَ: نرفت.
- ۳- «ما»ی موصول: «له ما في السموات و ما في الأرض»: آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست.
- ۴- «ما»ی شرط: ما تَزْرَعُ تَحْصُدُ: هر چیزی را بکاری درو می‌کنی.



اعداد

اعداد عربی همانند فارسی به دو دسته تقسیم می‌شوند.

۱- اعداد اصلی: که در فارسی به این صورت شمرده می‌شوند:

یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده
----	----	----	------	-----	----	-----	-----	----	----	-------	--------

و معادل آن‌ها در عربی عبارت است از:

واحد	اِثْنَان	ثَلَاثَة	أَرْبَعَة	خَمْسَة	سِتَّة	سَبْعَة	ثَمَانِيَة	تِسْعَة	عَشْرَة	أَحَد عَشْر	اِثْنَا عَشْر
------	----------	----------	-----------	---------	--------	---------	------------	---------	---------	-------------	---------------

۲- اعداد ترتیبی: که در فارسی به این صورت شمرده می‌شوند:

اول (اولین)	دوم (دومین)	سوم (سومین)	چهارم (چهارمین)	پنجم (پنجمین)	ششم (ششمین)
هفتم (هفتمین)	هشتم (هشتمین)	نهم (نهمین)	دهم (دهمین)	یازدهم (یازدهمین)	دوازدهم (دوازدهمین)

و معادل آن‌ها در عربی عبارت است از:

مذکر	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
مؤنث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشره	الحادية عشره	الثانية عشره

همان طور که شمارش اعداد اصلی و ترتیبی فارسی برای ما کاری ساده و آسان است شمارش معادل این اعداد به عربی را نیز باید بیاموزیم.

ساعت شماری (ساعت خوانی)

پس از یادگیری اعداد ترتیبی حال نوبت آن است که خواندن ساعت را نیز بیاموزیم و در این قسمت ذکر چند نکته الزامی است:

- ۱- برای ساعت کامل از کلمه «تماماً» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک» می‌شود: الواحدة تماماً.
- ۲- برای ساعت کامل به اضافه نیم از کلمه «النصف» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و نیم» می‌شود: الواحدة و النصف.
- ۳- برای ساعت کامل به اضافه ربع از کلمه «الرُّبُع» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و ربع» می‌شود: الواحدة و الرُّبُع.
- ۴- برای یک ربع مانده به ساعت کامل از کلمه «إِلَّا» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک ربع مانده به یک» می‌شود: الواحدة إِلَّا رُبْعاً.

وزن و حروف اصلی

بسیاری از کلمه‌ها در عربی سه حرف اصلی دارند؛ مانند:

«حاکم، محکوم، حکیم، حِکْمَة، مُحَاكِمَة، حُكُومَة، أَحْکَام» که سه حرف اصلی آن‌ها «ح ک م» است.

«عالِم، مَعْلُوم، عَلِيم، تَعْلِيم، أَعْلَم، عُلُوم، إِعْلَام» که سه حرف آن‌ها «ع ل م» است.

به این سه حرف که در کلمات تکرار شده‌اند «حروف اصلی» یا «ریشه» کلمه می‌گویند.

با دقت در هم خانواده‌های یک کلمه می‌توان به حروف اصلی آن پی برد؛ اگر با دقت به کلمه‌های «مُجَالَسَة، مَجَالِس، مَجْلِس»

إِجْلَاس، جُلُوس، جَلِيسَة، جَلِيس» نگاه کنیم پی می‌بریم که سه حرف «ج ل س» در آن‌ها مشترک است.

حروف زائد: حروفی که به همراه حروف اصلی می‌آیند «حروف زائد» نامیده می‌شود. این حروف معنای جدیدی به کلمه می‌دهند. حروف اصلی کلمه‌ها به ترتیب با سه حرف «ف ع ل» سنجیده می‌شوند.

مُ	ج	ا	ل	س	ة	مُجَالَسَة
مُ	ف	ا	ع	ل	ة	مُفَاعَلَة

سه حرف اصلی

وزن کلمات: بیشتر کلمات در زبان عربی وزن دارند؛ مثال:

وزن	کلمات
فَاعِل	ناصر، کاتب، قاتل، عابد، ظالم، عارف، ضارب
مَفْعُول	منصور، مکتوب، مقتول، معبود، مظلوم، معروف، مضروب

ترکیب وصفی (موصوف و صفت)

موصوف، اسمی است که برایش یک یا چند ویژگی می‌آوریم و این ویژگی صفت نامیده می‌شود؛ مانند:

مُخْتَبِرٌ صَغِيرٌ	آزمایشگاهی کوچک
موصوف صفت	موصوف صفت
طُلَّابٌ مُجْتَهِدُونَ	دانشجویانی کوشا
موصوف صفت	موصوف صفت

ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه)

مضاف، اسمی است که به اسم بعد از خودش (یعنی مضاف‌الیه) نسبت داده می‌شود؛ مانند:

مُخْتَبِرُ الْمَدْرَسَةِ	آزمایشگاه مدرسه
مضاف مضاف‌الیه	مضاف مضاف‌الیه
طُلَّابُ الْجَامِعَةِ	دانشجویان دانشگاه
مضاف مضاف‌الیه	مضاف مضاف‌الیه

توجه: در ترجمه ترکیب‌های وصفی اضافی (ترکیبی متشکل از موصوف و صفت و مضاف و مضاف‌الیه) ابتدا موصوف یا همان مضاف ترجمه می‌شود، پس از آن ترجمه صفت و سپس ترجمه مضاف‌الیه می‌آید؛ مانند:

أَخْتِي الْكَبِيرَةِ	خواهر بزرگ من
موصوف (مضاف) مضاف‌الیه صفت	
الأصغرِ	برادر کوچک‌تر من
موصوف (مضاف) مضاف‌الیه صفت	

نکته‌های ترجمه مقدماتی

- ♦ «هُوَ» و «هِيَ» در جمله‌هایی مانند «مَنْ هُوَ الْمَدِيرَةُ» و «مَنْ هِيَ الْمَدِيرَةُ» و «مَا هُوَ الْمُشْكَلُ» و «مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ» ترجمه نمی‌شود؛ پس ترجمه این جمله‌ها به صورت «مدیر کیست؟» و «مشکل چیست؟» صحیح است.
- ♦ اصطلاح «عَلَيْكَ بِ» به صورت «بر تو لازم است»، «تو باید» ترجمه می‌شود؛ مانند: **عَلَيْكَ بِالْخُرُوجِ: بر تو لازم است خارج شوی، تو باید خارج شوی.**
- ♦ فعل ماضی با حرف «ما» منفی می‌شود؛ مثال: أَكَلَّ: خورد؛ **مَا أَكَلَّ:** نخورد
- ♦ فعل مضارع بیانگر زمان حال و آینده است و با افزودن «سَ» یا «سَوْفَ» بر سر آن فقط بر آینده دلالت می‌کند و در ترجمه آن از فعل «خواه...» استفاده می‌شود؛ مانند: أَكْتُبُ: می‌نویسم؛ **سَأَكْتُبُ، سَوْفَ أَكْتُبُ:** خواهم نوشت.
- ♦ حرف «ما» دو کاربرد دارد: ۱- برای منفی کردن فعل ماضی؛ مانند: «مَا سَمِعْنَا: نشنیدیم».
- ۲- «ما» به معنای «چیست؟»؛ مانند: «مَا تَلِكْ يَمِينِكَ يَا مُوسَى»: «ای موسی آن چیست در دست راست؟»
- ♦ حرف «لا» فعل مضارع را منفی می‌کند؛ مانند: **أَنَا لَا أَكْذِبُ:** من دروغ نمی‌گویم.
- ♦ فعل در ابتدای جمله عربی حتماً به صورت مفرد به کار می‌رود و اگر انجام دهنده (فاعل) آن، اسم مثنی یا جمع باشد، آن فعل نیز براساس مطابقت با فاعل به صورت جمع ترجمه می‌شود؛ مانند: **تَعْمَلُ هَاتَانِ الْفَلَّاحَتَانِ فِي الْمَرْعَةِ:** این خانم‌های کشاورز در مزرعه کار می‌کنند.



◆ گاهی کلمه «عند: نزد» یا «ل، لَ: برای» برای مالکیت به کار می‌رود، مانند:
 عندکم بیت کبیر: خانه بزرگی دارید. لِأُمِّي خَاتَمٌ فُضِّي: مادرم انگشتر نقره دارد.
 لَنَا مَكْتَبَةٌ: کتابخانه‌ای داریم.

◆ معمولاً وزن «فاعل» به معنای «انجام‌دهنده یا دارنده حالت» و وزن «مفعول» به معنای «انجام شده» است؛ مانند:
 حامد: ستاینده، محمود: ستوده شده، کاتب: نویسنده، مکتوب: نوشته شده.

◆ کلماتی مانند «الذی» و «الّتی» به معنای «کسی که» هستند و هرگاه پس از اسم دارای «ال» بیایند به معنی «که» خواهند بود و خود آن اسم «ال» دار با «ی» ترجمه می‌شود؛ مانند:

ذهبْتُ إلى المسجد الذی قُرب مدرستنا: به مسجدی که نزدیک مدرسه‌مان بود رفتم.

◆ فعل «کان» گاهی پیش از فعل مضارع می‌آید و معادل ماضی استمراری در فارسی می‌شود؛ مانند:

﴿و ما ظَلَمَهُمُ اللهُ و لکن كانوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ و خدا به آن‌ها ستم نکرد، ولی خود به خویشتن ستم می‌کردند.

برخی موارد دیگر که باید آن‌ها را در این قسمت بدانیم:

اسم روزهای هفته به عربی:

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنج‌شنبه	جمعه
السَّبْت	الأحد	الاثنين	الثلاثاء	الأربعاء	الخميس	الجمعة

اسم فصل‌ها به عربی:

بهار	تابستان	پاییز	زمستان
الرَّبيع	الصَّيف	الخريف	الشتاء

اسم رنگ‌ها به عربی:

سفید	سیاه	آبی	قرمز	سبز	زرد
أبيض	أسود	أزرق	أحمر	أخضر	أصفر

پرسش‌های چهار گزینه‌ای ششگانه التواضع لاسم

● برای پاسخگویی به تست‌های این قسمت مبحث اسم از نظر عدد یا همان تعداد (مفرد - مثنی - جمع) را خوب بخوانید.

١. عین الاسم المفرد:

(١) أذنان (٢) ذباب (٣) ذنوب (٤) ذناب

٢. عین الاسم المفرد:

(١) جیران (٢) جبال (٣) جدار (٤) جنود

٣. عین الاسم المفرد:

(١) حبوب (٢) حداد (٣) زوار (٤) أخشاب

٤. عین الاسم المفرد:

(١) الجرباء (٢) الأحياء (٣) الآراء (٤) الأصدقاء

٥. عین الاسم المثنى:

(١) دوران (٢) نسيان (٣) غدوان (٤) يومان

٦. عین الاسم المثنى:

(١) البنون (٢) الخسران (٣) التعمتان (٤) الفستان

٧. عین ما فيه الجمع المكسر:

(١) لا تطعموا المساكين مفا لا تأكلون.
(٣) من عاش بوجهين مات خاسراً لا وجه له.
(٢) كأن إرضاء الناس غاية لا تدرك.
(٤) أكبر الحمق الإغراق في المدح و الدم.

٨. عین ما ليس فيه الجمع المكسر:

(١) أعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه.
(٣) أحب عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده.
(٢) أفضل الأعمال الكسب من الخلال.
(٤) كلم الناس على قدر عقولهم.

٩. عین ما ليس فيه الجمع التکسير:

(١) أعلم بأن خير الإخوان أفدئهم.
(٣) يعرف المجرمون بسيماهم.
(٢) المسك عطرٌ يُتخذ من نوع من الغزلان.
(٤) إنكم مسؤولون حتى عن البقاع و البهائم.

١٠. عین نوع الجمع يختلف عن الباقي:

(١) إن اللغة العربية من اللغات العالمية.
(٣) إن الحسد يأكل الحسنات.
(٢) يا زميلاتي إلى أين تذهبن؟
(٤) يا محيي الأموات؛ انصرتنا.

١١. عین نوع الجمع يختلف عن الباقي:

(١) الكتب بساتين العلماء.
(٣) ﴿أنزل الله سكينته على رسوله و على المؤمنين﴾
(٢) ﴿قل يا أيها الكافرون لا أعبد ما تعبدون﴾
(٤) سمى بعض المفسرين سورة الرحمان بعروس القرآن.

● حواستان باشد: چهار اسم «أبيات، أصوات، أموات، أوقات» جمع مكسرند نه جمع مؤنث سالم.

١٢. عین ما فيه جمع سالم للمؤنث:

(١) أجمل الأصوات لصوت القرآن!
(٣) هذه الأبيات تتعلق بشاعر كبير
(٢) أوقات الدراسة تبدأ من الثامنة صباحاً!
(٤) تبدأ الإدارات عملها من الثامنة صباحاً!

١٣. عین ما ليس فيه جمع سالم للمؤنث:

(١) من صفات المؤمنين بشاشة الوجه!
(٣) الأرض كرة من الكرات في الفضاء!
(٢) دفعت له مقداراً من الزيالات التي كانت معي!
(٤) الذين يقتلون في سبيل الله ليسوا من الأموات!



(تجريبى ٩٨)

- (٢) لي جَوَّالٌ من أدقَّ الجَوَّالات الجديدة!
(٤) صوتٌ تلاوة القرآن من أجمل الأصوات لنا!

(رياضى ٩٨)

- (٢) علينا أن نرحم المساكين!
(٤) اتِّحاد المسلمين يسبِّب تقدّمهم!

١٤. عَيِّن ما ليس فيه جمعٌ سالم للمؤنث:

- (١) لَطْمنا العدوَّ أَشَدَّ اللَّطْمات!
(٣) لبعض أولياء الله كرامات كثيرة!

١٥. عَيِّن نوع الجمع يختلف عن الباقي:

- (١) رأيت هؤلاء المؤمنين في المسجد!
(٣) شاهدت الطُّلاب جالسين في الصَّف!

● در این قسمت باید به مطابقت ضمیر با سایر اجزای جمله (اسم، فعل و یا ضمایر دیگر) توجه کنید.

١٦. عَيِّن الخطأ:

- (١) أنا فَرَطت (٢) أنتنَّ يبادرن (٣) هُنَّ يتوكّلن (٤) أنت تعملين

١٧. عَيِّن غير المناسب للفراغ: «..... جارتانِ نظيفتان في حفظ ساحة البيت من النُّفایات.»

- (١) هما (٢) نحنُ (٣) هُنَّ (٤) أنتما

١٨. عَيِّن غير المناسب للفراغ: «..... مؤمنتان بالله و راجيتان منه الغفران!»

- (١) هما (٢) نحن (٣) هنَّ (٤) أنتما

١٩. عَيِّن الصحيح:

- (١) هو تلميذ تحاول في حفظ دروسه!
(٢) هما تلميذتان يحاولان في حفظ دروسهما!
(٣) أنتنَّ تلميذات يحاولن في حفظ دروسكن!
(٤) هم تلاميذ يحاولون في حفظ دروسهم!

٢٠. «..... تلاميذ مجدّون في احترام والدي.....» عَيِّن غير المناسب للفراغ:

- (١) أنتما- كما (٢) أنتم- كم (٣) هم- هم (٤) نحن- ما

٢١. عَيِّن الصحيح للفراغ: «..... معلّمان مبتكران قبل الدرس»

- (١) هما- يطالعين (٢) أنتما- تطالعان (٣) أنتم- تطالعون (٤) أنتما- تطالعون

٢٢. عَيِّن الضمير المناسب للفراغات على حسب الترتيب: «..... تشكران ربَّ في كلِّ أمور.....»

- (١) أنتما- هما- كما (٢) هما- كما- هما (٣) أنتما- كما- كما (٤) كما- هما- كما

٢٣. عَيِّن غير المناسب للفراغات: «..... أصدقاء المحبّون و في كلِّ الأحوال!»

- (١) نحن- كم- نساعدنا (٢) أنتم- نا- تساعدونا (٣) هم- كم- يساعدونكم (٤) أنتم- ه- تساعدونه

٢٤. عَيِّن الصحيح حسب الضمير:

- (١) هم طلبتم علماء بلادهم للبحث حول مشكلهم.
(٢) هما جَزَعتا في فراق صديقاتهما.
(٣) نحن ظلمونا و ما نصرنا أحد هناك.
(٤) أنتنَّ يكرمن مقام أمهاتكن.

٢٥. عَيِّن الصحيح حسب الضمائر:

- (١) نطلب مُساعدتكَ أيُّها الصديق!
(٢) هي شكرت ربَّها في يوم الشدّة.
(٣) أيُّها المؤمن! لا تترك واجباتك.
(٤) أنتما شكرتما ربَّهما عند الصّعوبات.

٢٦. عَيِّن الصحيح حسب الضمير:

- (١) هما عطشان في الصحراء.
(٢) أنا قطرة صغيرة في البحر العظيم.
(٣) أنتنَّ يكتسبن التجارب الجديدة.
(٤) أنت تستمع إلى صوت القرآن.

٢٧. عَيِّن الخطأ حسب الضمائر:

- (١) ساعدوا أصدقاءكم و لا تتركوهم عند المصائب!
(٢) هل أنتم تعلم أنّ اليوم موعدٌ ذهابكم إلى السّفرا!
(٣) تحمّلا صعوبة حياتكمما بشهامة، أيُّتها الطالبتان!
(٤) يا صديقتي؛ هل تشجّعين أولادك على تناول السمك؟

۲۸. عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) أنا مسؤولة عن عملي. (۲) أنتم مسؤولون عن عملكم. (۳) أنت مسؤول عن عملك. (۴) نحن مسؤولات عن عملنا.

- این دو تست به نسبت تست‌های قبلی، سخت‌تر هستند و باید برای حل آنها، نکته‌های مربوط به مرجع ضمیر و مشارک را خوب بخوانید.

(ریاضی ۹۵)

۲۹. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الضَّمِيرِ حَسَبِ مَرْجِعِهِ:

(۱) في مدرستنا مديرة ذكّية، تُرَجِّعُ الْأُمُورَ كُلَّهَا إِلَيْهِ!
 (۲) كان هذا الطّفل يبكي لأنّ أمّه لم تكن في جنبه!
 (۳) اشتريت أشياء كثيرة من السّوق، بعضه لأمي، فدفعتها له، ففرحت!
 (۴) قال أحد العلماء: لا نخاف من الموت لأنّه سفر لنا من مكان إلى مكان آخر!

(ریاضی ۹۵)

۳۰. عَيْنِ مَا لَمْ يُذْكَرْ فِيهِ الْمَشَارِ إِلَيْهِ:

(۱) ذلك المكان تذهب إليه هؤلاء السيّدات للشّراء!
 (۲) هاتان جزيرتان كبيرتان و هما من عجائب العالم!
 (۳) ذلك الجبل في تلك القارّة الصّغيرة له تراب أسود!
 (۴) هؤلاء المعلّمون مكرّمون و محبوبون في المدارس!

پرسش‌های چهار گزینته‌ای ششگانه انواع فعل

- برای پاسخ‌گویی به تست‌های این بخش باید تسلط کافی در تشخیص انواع فعل (ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی، نفی و...) داشته باشید.

۳۱. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَاضِي:

(۱) لدينا طعام كثير نأكله معاً. (۲) عليك بمراعاة بعض الأمور. (۳) هاتان الطفلتان لعبتا. (۴) خير الأمور أوسطها.

۳۲. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا الْمَاضِي لِلنَّفْيِ:

(۱) ﴿الله يعلم و أنتم لا تعلمون﴾
 (۲) ما قرب الطفل من هذه الشجرة.
 (۳) لا يسمع الأغنياء نداء الضعفاء.
 (۴) ما هو عنوان هذا الكتاب؟

۳۳. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا الْمَاضِي لِلنَّفْيِ:

(۱) بدأ بالعمل لكنّه ما كان مُجَدِّدًا.
 (۲) أأنت فتحت باب الحديقة؟
 (۳) كم ضيفاً جاء إلى بيتكم؟
 (۴) أنا لا أحبُّ بيع الكتب.

۳۴. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا الْمَاضِي لِلنَّفْيِ:

(۱) أنا ما رجعتُ إلى بيتي. (۲) ذلك الطالب ما رفع يده. (۳) رضا الله في رضا الوالدين. (۴) يا عليُّ، أما سعدت الجبل؟

۳۵. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا الْمَضَارِعُ:

(۱) أعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه.
 (۲) إن حوائج الناس إليكم نعمة من الله.
 (۳) الكلام كالذّواء قليله ينفع و كثيره قاتل.
 (۴) إنّي رأيت أحد عشر كوكباً.

۳۶. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَاضِي:

(۱) هو اشترى وسائل رخصّة. (۲) أنا بحاجة إلى التّقاعد. (۳) الولد لبس ملابسه. (۴) قطع شبة الضّبايين بسرعة.

۳۷. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَاضِي أَكْثَرُ:

(۱) إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل.
 (۲) من زرع العدوان حصد الخسران.
 (۳) المسلم من سلم الناس من لسانه و يده.
 (۴) نظرت إلى الشبكة فحزنت و ذهبت.

۳۸. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا الْمَضَارِعُ لِلنَّفْيِ:

(۱) لا خير في قولٍ إلا مع الفعل.
 (۲) ﴿ما ظلمناهم و لكن ظلّموا أنفسهم﴾
 (۳) ﴿إنّ الله يأمر بالعدل و الإحسان﴾
 (۴) ﴿و الله يعلم و أنتم لا تعلمون﴾



٣٩. عَيْن العبارة التي جاء فيها الفعل المضارع للنهي:

- (١) ﴿أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾
 (٢) ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾
 (٣) ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾
 (٤) ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾

٤٥. عَيْن العبارة التي جاء فيها فعل مضارع للنهي:

- (١) لا تَضَيِّعْ وقتك عند الامتحانات، أيتها التلميذ!
 (٢) لا تذهب الطالبة إلى المكتبة قبل بداية الصف.
 (٣) هما لا يتعبان من صعوبات الحياة.
 (٤) أيتها الطالبات! لماذا لا تسألن عن هذه الأسئلة الصعبة؟

٤١. عَيْن العبارة التي جاء فيها الفعل المضارع للنهي:

- (١) ﴿ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ﴾
 (٢) المؤمنات لا يأمرن إلا بالحق.
 (٣) لا تعمل التلميذة دروسها في آخر الليلة.
 (٤) لا تجعل نقودك أمام عينيك دائماً.

٤٢. اجعل في الفراغ فعلاً مضارعاً للنهي: «أيتها المسلمون! الحق بالباطل»

- (١) لا تلبسوا (٢) لا تلبسوا (٣) لا تلبسوا (٤) لا تلبسوا

٤٣. عَيْن العبارة التي ما جاء فيها الفعل المضارع للنهي:

- (١) هي تركت الدراسة و لا تحب المدرسة.
 (٢) لا ترقدا تحت الشجر في الليل.
 (٣) أنظر إلى ما قال و لا تنظر إلى من قال.
 (٤) لا تنظروا إلى كثرة صلاتهم و صومهم.

٤٤. اجعل في الفراغ فعلاً مضارعاً للنهي: «..... عن عيوب أصدقائك.»

- (١) لا تبحتي (٢) لا تبحتين (٣) لا تبحتي (٤) لا تبحتي

٤٥. عَيْن الصحيح في الفراغ: «..... بالفقراء و المظلومين.» (الفعل المضارع للنهي من «ظلمت»)

- (١) لا تظلموا (٢) لا تظلم (٣) لا تظلمن (٤) لا تظلمون

٤٦. عَيْن الصحيح:

- (١) ما عصفت الريح على الغابة: فعل ماضٍ للنفي
 (٢) لا تترك كتابك دروسك! فعل مضارع للنفي
 (٣) لا تحبس الطفلة الطائر الصغير! فعل مضارع للنهي
 (٤) أيتها الطالبات، لا تشربن من هذا الماء! فعل مضارع للنهي

٤٧. عَيْن الصحيح في النهي:

- (١) تجعلون ← لا تجعلوا (٢) تعلمن ← لا تعلمن (٣) تحترمين ← لا تحترمين (٤) تشكرون ← لا أشكروا

٤٨. عَيْن الصحيح في النهي:

- (١) تعزم ← لا اعزم (٢) تقدرين ← لا تقدرين (٣) تعبدون ← لا اعبدوا (٤) تعلمن ← لا تعلمن

٤٩. عَيْن الصحيح في صيغة الفعل:

- (١) لا تظلم كما لا تحب أن تظلم.
 (٢) الامتحانات يُساعد الطلاب لتعلم الدروس.
 (٣) إنها تعلم لغات كثيرة منها الفارسية.
 (٤) نُعجبني عيدٌ يفرح فيه الفقراء.

٥٥. عَيْن الخطأ في صيغة الفعل:

- (١) حَيَّرْتُ هذه الظاهرة النَّاسَ.
 (٢) تَعِيشُ الأسماك في النَّهرِ و البحرِ.
 (٣) يَأْمُرُنَا القرآنُ بالوحدة و السلامِ.
 (٤) تَسْتَطِيعُ البومة أن يُدير رأسها.

٥١. عَيْن الصحيح على الترتيب «لا تصعد. أنت لا تقدر. لقد جرحت بدنك»

- (١) مضارع للنهي، مضارع للنهي، ماضٍ.
 (٢) مضارع للنفي، مضارع للنفي، ماضٍ.
 (٣) مضارع للنهي، مضارع للنفي، ماضٍ.
 (٤) مضارع للنفي، مضارع للنفي، مضارع.

٥٢. عَيْن الصحيح في ما أُشير إليه بخط:

- (١) العلمُ سيحزُّشك و أنت تحرس المال: فعل مضارع للمستقبل
 (٢) أيتها الطالب لا تضحك بصوت عالٍ: فعل مضارع للنفي
 (٣) البنت لا تترك دروسها: فعل مضارع للنهي
 (٤) كشفت شيئاً جديداً في علم الطب: فعل ماضٍ للنفي

٥٣. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

- (١) أَيْتَهَا السَّيِّدَاتُ أَسْمَعْتُنَّ صَوْتَ أَطْفَالِكُنَّ؟: فعل ماضٍ للنفي
 (٢) ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾: فعل مضارع للنفي
 (٣) ﴿أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾: فعل مضارع للنهي
 (٤) ﴿لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهَ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾: فعل مضارع للمستقبل

٥٤. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

- (١) أَنَا ذَهَبْتُ أَمْسَ وَأَنْتَ سَوْفَ تَذْهَبُ غَدًا: فعل مضارع للمستقبل
 (٢) أَجَابَ التَّلْمِيذُ: نعم أنا أدري: فعل مضارع
 (٣) أُخْرِجِي. أَنْتَ تَقْدِرِينَ عَلَى الْخُرُوجِ: فعل أمر
 (٤) ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾: فعل ماضٍ

● علاوة بر موارد قبلي، حواستان باشد؛ فعل در ابتدای جمله به صورت مفرد می آید.

٥٥. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي صِيغَةِ الْفِعْلِ:

- (١) فِي الْكَائِنَاتِ أَسْرَارٌ لَا نَعْلَمُهَا إِلَّا بَعْضُهَا!
 (٢) يَسْتَطِيعُونَ الْمُقَاتِلُونَ الْمَقَاوِمَةَ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ حَبًّا لِلَّهِ!
 (٣) الْمَعْلَمَاتُ تُشَجِّعْنَ التَّلْمِيذَاتِ لِتَقَدِّمَهُنَّ فِي الْعِلْمِ!
 (٤) عِنْدَمَا تُعَاهِدِينَ صَدِيقَتَكَ فَاعْمَلِي بِمَا تَعَاهِدِينَ!

٥٦. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «..... الْكُفَّارَ بِلَادًا مِنَ الْبِلَادِ الْإِسْلَامِيَّةِ.»

- (١) غصبا (٢) غصب (٣) غصبوا (٤) يغصبون

٥٧. اِنتَخِبْ لِلْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً: «..... الْأُورُوبِيُونَ الْعِلْمَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

- (١) أَحَدَتْ (٢) أَحَدَّ (٣) أَحَدُوا (٤) أَحَدَنْ

«درك مطلب» (١)**اقرأ النَّصَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:**

المحاكاة (التقليد) إحدى وسائل التعرف على أشياء جديدة. و لعلَّ أقدم فكرةٍ خطرت ببال الإنسان عن طريق التقليد هي تلك الفكرة التي خطرت ببال «قابيل» عندما قصد إخفاء جسد أخيه المقتول، لكنَّه كان متحيراً في أمره! فحينئذٍ رأى طائرَيْن أحدهما يقتل الآخر ثمَّ يحفر الأرض بمنفاره فيجعلهُ تحت التراب! و للمحاكاة دور كبير في إنتاج التكنولوجيا الحديثة؛ ففكرة الطائرة مثلاً جاءت إلى ذهن «عبَّاس بن فرناس» من مواليد الأندلس في القرن التاسع بتقليد طيران الطيور!

٥٨. كان سبب تحيّر «قابيل»

- (١) قتل أخيه و انتصاره عليه!
 (٢) عدم استطاعته على محاكاة الطيور!
 (٣) عدم علمه بكيفية دفن أخيه!
 (٤) مشاهدة قدرة الحيوانات و الشعور بضعفه!

٥٩. ماذا تعلم «قابيل» في نهاية مخاصمة الطائرين؟: تعلم كيفية

- (١) حفر البئر. (٢) المخاصمة و النزاع. (٣) دفن الأموات. (٤) إخفاء النيات.

٦٠. عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (١) الإنسان يستفيد من الطبيعة لتحسين معيشته!
 (٢) للحيوانات قدرات يقدر الإنسان أن يتعلم منها!
 (٣) التبادل بين الإنسان و الطبيعة في المحاكاة أمرٌ شائع!
 (٤) على الإنسان أن ينظر إلى الدنيا و ما فيها بنظر الاعتبار!

٦١. عَيْنِ الصَّحِيحِ: يَدَلُّ النَّصُّ عَلَى أَنَّ

- (١) الغربيين قد اخترعوا الطائرة!
 (٢) الإنسان لا يقدر على دفن أمواته مثل الحيوانات!
 (٣) المحاكاة تفسد عقلية الإنسان و قدراته!
 (٤) الإنسان له قدرة على التعلم، حتَّى من الحيوانات!

(زبان ٩٥)

(تجربى ٨٨)

سوالات مبحث ترجمه و تعریب کنکور در یک نگاه

وقتی در دفترچه عمومی کنکور سراسری به درس عربی که درس دوم دفترچه است می‌رسید، به اولین سؤالاتی که برخورد می‌کنید سؤالات مبحث ترجمه و تعریب، شامل ۱۰ سؤال است که از شماره ۲۶ تا ۳۵ را به خود اختصاص داده‌اند. غالباً ۷ سؤال اول، سؤالات ترجمه هستند یعنی عبارتی عربی به شما می‌دهند و باید ترجمه صحیح آن را در گزینه‌ها تشخیص دهید. ۲ سؤال هم با عنوان «عین الصحیح» یا «عین الخطأ» می‌آید که از ۴ قسمت عبارت عربی و ترجمه فارسی آن تشکیل شده است و یک سؤال هم مربوط به مبحث تعریب می‌باشد یعنی عبارتی فارسی را در صورت سؤال مطرح می‌کنند و معادل عربی آن عبارت را باید در گزینه‌ها بیابید. برای آشنا شدن با شیوه طراحی و نوع سؤالات ترجمه نمونه‌ای را آورده‌ایم و آن را توضیح و تشریح نموده‌ایم.

✘ **سؤالات قسمت اول ترجمه به این‌گونه است که جمله‌ای عربی را در صورت سؤال می‌دهند و شما باید بهترین ترجمه را در گزینه‌ها انتخاب کنید. در این نوع سؤالات شیوه ردّ گزینه نادرست برای پیدا کردن پاسخ صحیح بسیار کارآمد است.**

□□ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية:

(تجربی ۱۴۰۰)

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.

- ۱) همانا الله چیزی را که در دل قوم وجود دارد دگرگون نمی‌کند مگر وقتی که درون خویش را دگرگون کنند!
- ۲) قطعاً الله در آنچه در اقوام وجود دارد تغییر ایجاد نمی‌کند مگر زمانی که آنچه در دل‌هایشان هست تغییر کند!
- ۳) همانا خداوند آنچه را در قومی هست تغییر نمی‌دهد تا این‌که آنچه را در دل‌های خود دارند تغییر دهند!
- ۴) قطعاً خداوند چیزی را که در دل اقوام هست دگرگون نمی‌سازد مگر این‌که ابتدا دل‌های خود را دگرگون نمایند!

(تجربی ۱۴۰۰)

﴿إِذَا كُنْتَ وَاثِقًا بِنَفْسِكَ فَإِنَّكَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُشَجِّعَ الْآخِرِينَ عَلَى أَنْ يَكُونُوا وَاثِقِينَ بَأَنْفُسِهِمْ﴾:

- ۱) هرگاه به خود اعتماد کنی، تو می‌توانی دیگران را به این‌که از خود مطمئن باشند، تشویق کنی!
- ۲) اگر به خود اعتماد داشته باشی، می‌توانی دیگران را تشویق کنی به این‌که به خود اعتماد داشته باشند!
- ۳) زمانی که به خود اطمینان داشته باشی، دیگران را به این‌که به خود بااعتماد باشند، ترغیب می‌کنی!
- ۴) اگر از نفس خود مطمئن باشی، دیگران را ترغیب به این‌که به نفس‌های خودشان اطمینان داشته باشند!

✘ **دو سؤال از سؤالات بخش ترجمه با عبارت «عین الخطأ» یا «عین الصحیح» می‌آیند. این نوع سؤالات در مقایسه با سؤالات نوع اول سخت‌تر هستند، چون باید تک‌تک گزینه‌ها به دقت بررسی شوند.**

در برخی سؤالات نوع «عین الصحیح» و «عین الخطأ»، علامت «!» را تنها در پایان یکی از جملات می‌بینید و سایر گزینه‌ها به «» ختم شده‌اند. در این‌گونه سؤالات، جملات گزینه‌ها از نظر معنایی با هم ارتباط دارند و آخرین جمله از نظر معنایی، جمله‌ای است که به «!» ختم شده است.

(زبان ۱۴۰۰)

عین الخطأ:

- ۱) أمطر الله مطراً في بلدنا أمس: دیروز خدا در شهر ما بارانی باراند،
- ۲) ما كان المطر كثيراً ليصير سيلاً: باران زیادی نبود که سیل بشود،
- ۳) و لا قليلاً حتى لا ينبت ما قد فات: و نه کم که آنچه از دست رفته بود نرود،
- ۴) و بكثرته إزدادت النعم غلينا: و با فراوانیش نعمت‌ها بر ما فزونی یافت!

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

عین الصحیح:

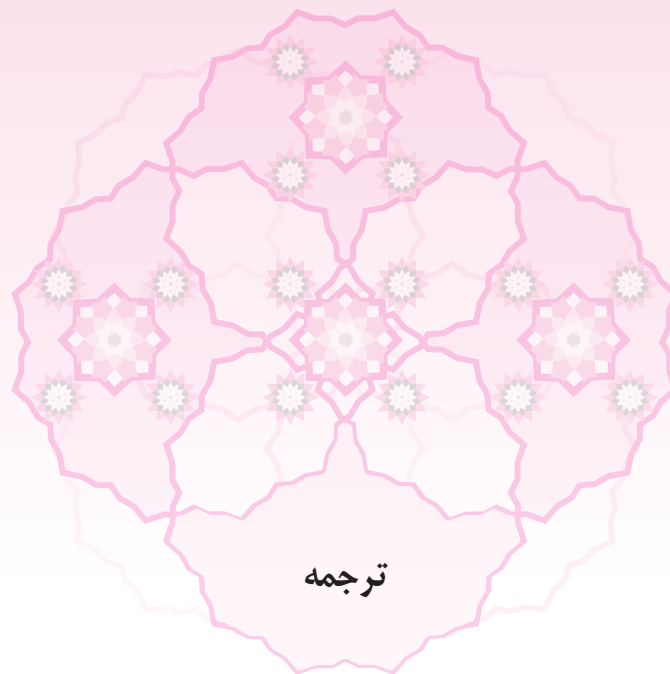
- ۱) قد نعوذ أنفسنا عملاً جيّداً و سيئاً: گاهی خودمان به کار خوب یا بدی عادت می‌کنیم،
- ۲) و أصبح تغيّره كداءً لا معالجة له: و تغییر دادنش گاهی مثل بیماری است که درمان ندارد،
- ۳) و نجدُ إليه لا عن عزم: و در حالی که تصمیمی بر آن نداریم به سوی ما کشیده می‌شود،
- ۴) و نعمله و نحن غافلون عنه!: و آن را انجام می‌دهیم در حالی که از آن غافل هستیم!

✘ **این سؤال بخش ترجمه همواره یک سؤال تعریب است یعنی در صورت سؤال جمله‌ای فارسی داده می‌شود و شما باید معادل صحیح عربی آن را در گزینه‌ها بیابید.**

(هنر ۱۴۰۰)

«مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند». عین الصحیح:

- ۱) تجتهد الأم لتربية أولادها اجتهاداً بالغا!
- ۲) تُحاول أمنا في تربية الأولاد اجتهاداً!
- ۳) تجتهد أمنا لتربية أولادها اجتهاداً كثيراً!
- ۴) تُحاول هذه الأم في تربية أولادها كثيراً!



ترجمه

سؤال همیشگی دانش‌آموزان به خصوص دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی و تجربی از معلمان درسی این است: چرا باید درس عربی بخوانیم؟ و با توجه به رشته تحصیلی‌مان و آینده تقریباً غیر مرتبط با زبان عربی، چه نیازی به این درس داریم؟ پاسخ مؤلفان و برنامه‌ریزان کتاب‌های درسی عربی به این سؤالات پر تکرار:

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی «پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی» است و شیوه تألیف کتاب‌های درسی عربی نیز «متن محوری» است. یعنی دانش‌آموز برای قبولی در درس عربی، چه در سال تحصیلی و در پایه‌های مختلف و چه در کنکور باید بتواند متون و عبارات عربی را در حد ساختارهای خوانده شده درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. دوستان عزیز؛ بیایید واقع بین باشیم. برای گذر از سد کنکور و قبولی در دانشگاه در هر رشته‌ای باید حداقل به ۲۵ تست عربی پاسخ دهید. چه از درس عربی خوشتان بیاید و چه خوشتان نیاید.

بر همین اساس ما در این کتاب تمامی دروس عربی دهم، یازدهم و دوازدهم را تا بدین جا از نظر قواعد به صورت کامل و از نظر ترجمه به صورت مختصر تشریح نموده‌ایم و در پایان تمامی دروس، تست‌های متناسب با قواعد آن درس را گنجانده‌ایم.

اما در این قسمت، مبحث ترجمه را به صورت مجزا و مرور مجدد نکات ترجمه عربی دهم، یازدهم و دوازدهم گرد آورده‌ایم تا بار دیگر بر نکات مهم‌تر و حائز اهمیت‌تر تأکید کنیم و نیز بتوانیم به صورت مفصل این مبحث را تشریح کنیم و تست‌های ترکیبی ترجمه را پاسخ گوئیم. چون همان‌گونه که می‌دانید بعضی از تست‌های ترجمه با دانستن يك یا دو نکته ترجمه‌ای هم حل نخواهند شد و باید چند نکته را دانست تا این گونه تست‌ها که تعدادشان کم هم نیست را پاسخ داد.

بر همین اساس یک‌بار دیگر نکات مهم ترجمه را- که درس به درس هم توضیح دادیم- مرور می‌کنیم و پس از آن تست‌های ترکیبی ترجمه را می‌آوریم، دقت کنید که در بعضی از تست‌های ترجمه، جمله‌ای عربی را در صورت سؤال می‌دهند و شما باید بهترین ترجمه را در گزینه‌ها انتخاب کنید. در این نوع سؤالات شیوه ردّ گزینه نادرست برای پیدا کردن پاسخ صحیح بسیار کارآمد است. برخی از سؤالات مبحث ترجمه نیز با عبارت «عین الخطأ» و «عین الصحیح» می‌آیند. این نوع سؤالات در مقایسه با سؤالات نوع اول سخت‌تر هستند چون باید تک‌تک گزینه‌ها به دقت بررسی شوند. برخی از تست‌ها نیز به تعریب اختصاص دارد یعنی در صورت سؤال جمله‌ای فارسی داده می‌شود و معادل صحیح عربی آن را باید در گزینه‌ها بیابید که دانستن نکات ترجمه برای پاسخ‌گویی به این تست‌ها کاملاً مورد نیاز است. بر همین اساس ما دسته‌بندی سؤالات ترجمه را در قالب سه مهارت اصلی و یک مهارت تکمیلی و سپس مبحث ترکیبی، گرد آورده‌ایم.



مهارت اول ترجمه

زمان و انواع فعل

در سؤالات ترجمه، گاهی اوقات تنها با ترجمه فعل جمله و توجه به زمان و صیغه آن، می‌توانید گزینه درست را تشخیص دهید که در این صورت، دیگر نیازی به صرف وقت در بخش‌های دیگر جمله ندارید و در کم‌ترین زمان ممکن می‌توانید به پاسخ صحیح دست یابید با این روش بدون فوت وقت به سراغ تست‌های دیگر بروید و از زمان موجود به بهترین شکل ممکن استفاده کنید. برای یادآوری افعال [از نظر زمان] به موارد زیر توجه کنید:

ماضی ساده

كَتَبَ (نوشت) ← ذَهَبَ (رفت)
تَعَلَّمَ (آموخت، یاد گرفت) ← شَاهَدَ (مشاهده کرد)

مضارع

يَكْتُبُ (می‌نویسد) ← يَذْهَبُ (می‌رود)
يَتَعَلَّمُ (می‌آموزد، یاد می‌گیرد) ← يُشَاهِدُ (مشاهده می‌کند)

ماضی نقلی

از ترکیب «قَدْ» + فعل ماضی ساخته می‌شود؛ مانند:

قَدْ ذَهَبَ (رفته است) ← قَدْ شَاهَدَ (مشاهده کرده است)

ماضی بعید

از ترکیب «کان» + فعل ماضی «یا «کان» + قد» + فعل ماضی ساخته می‌شود؛ مانند:

كَانَ ذَهَبَ (رفته بود) ← كَانَ شَاهَدَ (مشاهده کرده بود)
كَانَ قَدْ ذَهَبَ (رفته بود) ← كَانَ قَدْ شَاهَدَ (مشاهده کرده بود)

ماضی استمراری

از ترکیب «کان» + «فعل مضارع» ساخته می‌شود؛ مانند:

كَانَ يَذْهَبُ (می‌رفت) ← كَانَ يُشَاهِدُ (مشاهده می‌کرد)

ممکن است بین «کان» و فعل مضارع و یا ماضی فاصله بیفتد که در صورت تأثیری در ترجمه نخواهد داشت و به همان صورت ماضی استمراری و بعید فارسی ترجمه می‌شوند؛ مانند: كان عليّ يذهبُ (علی می‌رفت)

«قَدْ» + فعل مضارع معنای تقلیل می‌دهد؛ یعنی به صورت «گاهی» ترجمه می‌شود؛ مانند: قَدْ يَأْتِي: گاهی می‌آید، گاهی اوقات می‌آید، بعضی وقت‌ها می‌آید.

«لَمَّا» + فعل ماضی به صورت «وقتی که، هنگامی که، زمانی که» ترجمه می‌شود؛ مانند: لَمَّا ذَهَبَ: هنگامی که رفت.

شکل منفی افعال

ماضی ساده منفی به دو شکل ساخته می‌شود:

- از ترکیب «ما» + «فعل ماضی» ← ما ذَهَبَ (نرفت، نرفته است)
- از ترکیب «لَمْ» + «فعل مضارع» ← لَمْ يَذْهَبَ (نرفت، نرفته است)

«لَمْ» معنای فعل مضارع را به ماضی منفی تبدیل می‌کند؛ مانند: لَمْ أَكْتُبْ: من ننویشم (ماضی منفی)

مضارع منفی

از ترکیب «لا» + فعل مضارع ساخته می‌شود:

لا يَذْهَبُ (نمی‌رود)
لا يَذْهَبُونَ (نمی‌روند)



نکاتی پیرامون مهارت اول ترجمه

س- سَوْفَ- لَنْ: آمدن «س» و «سَوْفَ» قبل از فعل مضارع، معنای فعل مضارع را به آینده (مستقبل) فارسی تبدیل می‌کند؛ مانند: سَأَذْهَبُ: خواهم رفت- سَوْفَ يَذْهَبُ: خواهد رفت. و آمدن «لَنْ» قبل از فعل مضارع، معنای فعل مضارع را به آینده منفی فارسی تبدیل می‌کند؛ مانند: لَنْ أَذْهَبُ: نخواهم رفت- لَنْ يَذْهَبُ: نخواهد رفت

مَنْ- مَا- إِنْ- إِذَا: ادواتی از قبیل «مَنْ» (هرکس، هرکه)، «مَا» (هرچه)، «إِنْ» (اگر، چنانچه) و «إِذَا» (هرگاه، اگر) جزء ادوات شرط می‌باشند. این کلمات بر دو فعل وارد می‌شوند که اولی «فعل شرط» و دومی «جواب شرط» نامیده می‌شود. وقتی ادوات شرط بر سر جمله دارای دو فعل ماضی بیاید می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم و نیز می‌توان آن دو فعل ماضی را به همان صورت ماضی ساده ترجمه کرد. و هرگاه این ادوات بر سر دو فعل مضارع بیاید، فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب آن به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

مَنْ حَفَرَ بئراً لأخيه **وَفَعَّ** فيها : **هرکس** برای برادرش چاهی **حفر کند** (حفر کرد) در آن **می‌افتد**. (افتاد)
ادوات شرط فعل شرط (ماضی) جواب شرط (ماضی) مضارع التزامی ماضی ساده مضارع اخباری ماضی ساده

إِنْ تَنْصَرُوا اللهُ **يَنْصُرْكُمْ** : اگر خدا را **یاری کنید** [خدا نیز] شما را **یاری می‌کند**.
ادوات شرط فعل شرط (مضارع) جواب شرط (مضارع) مضارع التزامی مضارع اخباری

فعل «داشتن»

در زبان عربی معمولاً فعل خاصی برای مفهوم «داشتن» به کار نمی‌رود، بنابراین برای بیان این معنا از کلمه «عِنْدَ» و یا «لام جازه» استفاده می‌شود؛ مانند:

عندي كتابٌ قيِّمٌ	کان عندی کتابِ قیِّمٌ
كتاب ارزشمندی دارم.	کتاب ارزشمندی داشتم.
لي مکتبَةٌ صغیرَةٌ	کانت لی مکتبَةٌ صغیرَةٌ
کتابخانه کوچکی دارم.	کتابخانه کوچکی داشتم.



همان‌گونه که مشاهده کردید برای نشان دادن مالکیت در زبان عربی از «عند» و «لام جاره» استفاده می‌شود و برای نشان دادن این مالکیت در زمان گذشته «کان» نیز به آن دو مورد اضافه می‌شود.

لام جر (جازه) غالباً به صورت «برای، مال، از آن» ترجمه می‌شود؛ مانند:

أرسله لِكسبِ التجارِبِ

او را برای به‌دست آوردن تجربه‌ها فرستاد.

و لِّلَّهِ المِشْرِقُ وَ المِغْرِبُ

مشرق و مغرب از آن خداست.

«عَلَى»

«عَلَى» گاهی اوقات با ضمیر یا اسم‌های مختلف به‌کار می‌رود و در صورتی که در ابتدای جمله به کار رود به‌صورت: «باید، واجب است، لازم است، می‌بایست» ترجمه می‌شود؛ مانند:

- عَلَيَّ: بر من لازم است، بر من واجب است، من باید ...

- عَلَيْكَ: بر تو لازم است، بر تو واجب است، تو باید ...

- عَلَيْنَا: بر ما لازم است، بر ما واجب است، ما باید ...

- عَلَيْكُمْ: بر شماست، شما باید ...

فعل‌های لازم و متعدی

فعل لازم: فعلی است که ترجمه آن با فاعل کامل می‌شود و نیاز به بخش دیگری ندارد؛ مانند:

ذهب التلميذُ: دانش‌آموز رفت.

فعل متعدی: فعلی است که ترجمه آن با فاعل کامل نمی‌شود و نیاز به بخش دیگری به نام مفعول دارد؛ مانند:

شربَ التلميذُ الماءَ: دانش‌آموز آب را نوشید.

در ترجمه فعل‌های لازم و متعدی به این نکته توجه کنیم: فعل‌های متعدی، فعل‌هایی هستند که به یکی از دو سؤال «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را؟» پاسخ می‌دهند و فعل‌های لازم به هیچ‌کدام از این دو سؤال پاسخ نمی‌دهند؛ مانند:

- جاءَ: آمد (چه کسی را آمد؟- چه چیزی را آمد؟) به هیچ‌یک از دو سؤال پاسخ نمی‌دهد و لازم است.

- ضَرَبَ: زد (چه کسی را زد؟) به این سؤال پاسخ می‌دهد و متعدی است.

- يَنْجَحُ: موفق می‌شود (چه کسی را موفق می‌شود؟- چه چیزی را موفق می‌شود؟) به هیچ‌یک از دو سؤال پاسخ نمی‌دهد و لازم است.

- يَكْتُبُ: می‌نویسد (چه چیزی را می‌نویسد؟) به این سؤال پاسخ می‌دهد و متعدی است.

فعل‌های متعدی به مفعول نیاز دارند که نشانه آن در زبان فارسی «را» است. پس ترجمه فعل‌های لازم به صورت متعدی و ترجمه فعل‌های متعدی به صورت لازم اشتباه است.

فعل‌های ثلاثی مزید:

فعل‌های باب «إفعال» و «تفعیل» اغلب به صورت متعدی ترجمه می‌شوند؛ مانند أَتَيْتَ: ثابت کرد، يُنَزِّلُ: نازل می‌کند.

فعل‌های باب «انفعال» به صورت لازم ترجمه می‌شوند؛ مانند: إِنْهَزَمَ: شکست خورد.

فعل‌های باب «استفعال» اغلب به صورت متعدی ترجمه می‌شوند؛ مانند: إِسْتَحْرَجَ: استخراج کرد.

فعل‌های باب «افتعال» و «تفعل» لازم و گاهی متعدی ترجمه می‌شوند؛ مانند: إِنْتَصَرَ: پیروز شد (لازم)؛ إِنْتَخَبَ: انتخاب کرد (متعدی)؛ تَبَسَّمَ:

لبخند زد (لازم)؛ تَحَمَّلَ: تحمل کرد (متعدی)

گاهی اوقات در ترجمه فعل‌های باب «تفاعل» و «مفاعلة» به آوردن «با» نیاز داریم؛ مانند: تعاونَ النَّاسُ: مردم با هم همکاری کردند.

قَاتَلَ الْبُلْدَانُ: دو کشور با هم جنگیدند.



پرسش‌های چهارگانه‌ای مهارت اول ترجمه: زمان و انواع فعل

- تمامی تست‌های این قسمت با نکاتی که در مهارت اول ترجمه یعنی ترجمه انواع فعل‌های عربی گفته شد قابل پاسخ‌گویی‌اند و هدف ما از آوردن تست‌ها به این شکل این است که برای پاسخ‌گویی تست‌های ترجمه ابتدا به سراغ فعل بروید تا مجبور نباشید تمام عبارت را بخوانید ما بازهم برای ساده‌تر شدن کار شما تمامی این تست‌ها را از آسان به سخت چیده‌ایم تا به شما ثابت کنیم که اگر در ابتدا به سراغ ترجمه فعل‌ها بروید چقدر پاسخ‌گویی به این تست‌ها ساده می‌شود.

۹۲۵. «يقولون إن معرفة الله أمرٌ مستحيل، و لكننا إن عرفنا أنفسنا فقد عرفنا ربنا معرفةً حقیقیة!» (خارج ۹۴)

- ۱) می‌گویند شناخت الله کاری غیرممکن است، ولیکن ما اگر خود را بشناسیم پروردگار خود را حقیقتاً می‌شناسیم!
- ۲) می‌گفتند که شناخت خداوند مسأله‌ای ناممکن است، ولی معرفت به خود، حقیقتاً معرفت به خدا را در پی دارد!
- ۳) گفته می‌شود که معرفت الله امری محال است، ولی شناخت خود، ما را به‌طور حقیقی به شناخت پروردگار رهنمون خواهد کرد!
- ۴) گفته می‌شود که پی بردن به وجود خداوند امری نشدنی است، ولیکن زمانی که ما به وجود خود پی ببریم در حقیقت به وجود خدا پی برده‌ایم!

۹۲۶. «یرید الله من عباده أن لا یحرموا النعم الإلهیة علی أنفسهم و لا یضیعوها!» (هنر ۸۸)

- ۱) پروردگار از بندگان خویش خواسته است که نعمت‌های او را بر خود حرام و تباه نکنند!
- ۲) خواسته خداوند از بندگان این است که موهبت‌های خدا را بر خودشان حرام و ضایع نکنند!
- ۳) خداوند از بندگان خویش می‌خواهد که نعمت‌های الهی را بر خویش حرام نکنند و آن‌ها را تباه نسازند!
- ۴) خدا از بنده‌های خود خواسته است که نعمت پروردگار را بر نفس خویش تحریم نکنند و آن را ضایع نسازند!

۹۲۷. «تستطیع الدّالّین أن تُرشدنا إلى مکان سقوط طائرة أو مکان غرق سفینة!»: دلیفها (تجربی ۹۸)

- ۱) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها و غرق کشتیها هدایت کنند!
- ۲) می‌توانستند ما را به مکان سقوط هواپیما و غرق کشتی، راهنمایی کنند!
- ۳) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها یا مکان غرق کشتیها هدایت نمایند!
- ۴) می‌توانند ما را به مکان سقوط یک هواپیما یا مکان غرق یک کشتی، راهنمایی کنند!

۹۲۸. «هناك خيرٌ في كلِّ شدةٍ فإننا نستطيع أن نعرف بها صدیقنا من عدونا!» (تجربی ۹۶)

- ۱) در هر سختی‌ای خیری وجود دارد، چه ما می‌توانیم به وسیله آن دوست خود را از دشمنان بشناسیم!
- ۲) آنجا در هر سختی‌ای خیری است که توانسته‌ایم به وسیله آن دوستان و دشمنان خود را بشناسیم!
- ۳) آنجا در همه سختی‌ها سود و منفعتی برای ما است زیرا شناخت دوست از دشمن را در پی دارد!
- ۴) در هر سختی‌ای منافعی هست که شناختن دوست و دشمنان را به واسطه آن به دنبال دارد!

۹۲۹. «یجب أن نقول لبعض النّاس أنتم الذّین لا تستطیعون أن تقفوا علی رجلکم، فکیف تستطیعون أن تقفوا علی قولکم!»: (زبان ۹۶)

- ۱) باید به بعضی مردم بگوییم شما که نمی‌توانید روی پای خود بایستید، چگونه می‌توانید روی سخن خود بایستید!
- ۲) باید به برخی انسان‌ها این‌گونه گفت شما توان ایستادن بر روی پای خود را ندارید چطور بر روی حرف خود توان ایستادن دارید!
- ۳) واجب است به برخی از مردم گفته شود شما نتوانستید بر پای خود بایستید پس به چه صورت می‌توانید بر حرف خود بایستید!
- ۴) ضروری است به بعضی از انسان‌ها چنین بگوییم شما که قادر بر ایستادن روی پا نیستید، چگونه بر سخن خود قدرت ایستادن دارید!

۹۳۰. «یتراکم بخار الماء في السّماء و یتشکل منه الغیّم الذي یعدّ منشأ المطر!»: (ریاضی ۹۸)

- ۱) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و از آن ابر تشکیل می‌گردد که منشأ باران بشمار می‌آید!
- ۲) این بخارهای متراکم آسمان هستند که ابر را تشکیل می‌دهند و همان منشأ باران بشمار می‌آیند!
- ۳) از بخارهای آبی که در آسمان متراکم شده است ابرها بوجود می‌آیند و آن یک منشأ برای باران است!
- ۴) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و سبب بوجود آمدن ابرها در آسمان می‌گردد که منشأ باران است!



(انسانی ۹۸)

۹۳۱. «إن الإنسان الذي يجد طعاماً مناسباً لفكره سُنْصَبِحَ قدرته للفهم و العمل أكثر!»:

- (۱) انسانی که غذای مفیدی را برای اندیشه خود بیابد نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر شده است!
- (۲) انسانی که غذای مناسبی برای فکر خود می‌یابد نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر خواهد شد!
- (۳) اگر انسان غذای مناسبی را برای اندیشه خود بیابد نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر خواهد شد!
- (۴) انسان کسی است که غذای مفیدی را برای فکر خود یافته و نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر شده است!

(خارج ۹۱)

۹۳۲. «حزنتُ من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى الناس، و لکنه لم يهتم بحزني!»:

- (۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
- (۲) بعضی اعمال او که مردم آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!
- (۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!
- (۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

(هنر ۸۸)

۹۳۳. «تشعر الطالبات بالسکينة حينما يُشاهدن نجاحهنّ في الامتحانات!»:

- (۱) دانش‌آموزان وقتی قبولی خود را در امتحانات می‌بینند احساس آرامش می‌کنند!
- (۲) هنگامی که دانش‌آموزان نتیجه امتحانات را دیدند آرامش زیادی به آن‌ها دست داد!
- (۳) شاگردان آرامش را حس می‌کنند وقتی از موفقیت خویش در امتحانات مطلع شوند!
- (۴) وقتی که شاگردان قبولی خود را در امتحانات دیدند احساس آرامش به آن‌ها دست داد!

(تجربی ۸۷- با تغییر)

۹۳۴. «للأيام الماطرة ظاهرة جميلة تتكوّن من الألوان المختلفة تجعل السماء رائعة!»:

- (۱) پدیده‌ای زیبا در روزهای بارانی در آسمان وجود دارد با رنگ‌هایی متنوع و آسمانی دیدنی و دلربا!
- (۲) روزهای بارانی پدیده‌ای زیبا دارد که از رنگ‌های مختلف که آسمان را زیبا می‌کند تشکیل می‌شود!
- (۳) روزهای بارانی پدیده‌ای زیبا از رنگ‌های متفاوت تشکیل می‌دهد و آسمان را زیبا می‌سازد و چشم‌ربا!
- (۴) پدیده‌ای زیبا برای روزهای بارانی است که آسمان به سبب آن مطلوب شده و رنگ‌های مختلفی به وجود می‌آورد!

(ریاضی ۸۶- با تغییر)

۹۳۵. «عندما تذهب عند والديك و هما قد عانیا ظلم الزمان، أبذل لهما حبك!»:

- (۱) وقتی نزد پدر و مادرت که از ظلم زمانه رنج کشیده‌اند می‌روی، محبت خود را نثارشان کن!
- (۲) زندگی پدر و مادرت که از ظلم زمانه رنج بسیار برده‌اند، باعث شده که محبتت را نثارشان کنی!
- (۳) زمانی که پیش پدر و مادرت راه می‌روی در حالی که ستم زمان آن‌ها را ضعیف کرده، محبتت را برای آن‌ها بخشش کن!
- (۴) آن‌گاه که پیش والدینت رفتی، عشق خویش را برای آن دو که از جور زمان در رنج هستند ارزانی بدار!

(انسانی ۹۰)

۹۳۶. «يُحاسب الله الخلق على أكثرتهم يوم القيامة، كما يرزقهم على أكثرتهم في الدنيا!»:

- (۱) روز قیامت حسابرس همه مردم خداوند می‌باشد، به گونه‌ای که در دنیا همه آن‌ها را روزی عطا می‌کند!
- (۲) روز قیامت خداوند به حسابرسی اکثریت خلق می‌پردازد، همچنان که اکثریت آن‌ها را در دنیا روزی عطا می‌کند!
- (۳) خداوند به حساب مردم در روز قیامت می‌رسد، هر چند تعدادشان کثیر است، چنان‌که در دنیا نیز با توجه به کثرتشان به آن‌ها روزی داده می‌شود!
- (۴) خداوند مردم را با وجود بسیار بودن تعداد آن‌ها، روز قیامت محاسبه می‌کند، همان‌طور که آن‌ها را با وجود بسیار بودن تعدادشان، در دنیا روزی می‌دهد!

(انسانی ۹۰)

۹۳۷. «شعرت بأنّ الشيطان يقهقه و يسخر منّي عند عصياني ربّي!»:

- (۱) گویی شیطان قهقهه می‌زد و مرا مسخره می‌کرد زمانی که پروردگارم را نافرمانی کردم!
- (۲) هنگام نافرمانی از پروردگارم احساس کردم که شیطان قهقهه می‌زند و مرا مسخره می‌کند!
- (۳) هرگاه بر پروردگارم عصیان می‌کنم احساس می‌کنم مورد تمسخر و قهقهه شیطان واقع شده‌ام!
- (۴) احساس کردم گویی این قهقهه شیطان است که هنگام عصیان من بر پروردگارم مرا مسخره می‌کند!



۹۳۸. «من الناس من يشبه المصباح، يُنور الطريق لك ثم يزول نوره شيئاً فشيئاً، فيجعلك مصباحاً لإضاءة طريق الآخرين!» (هنر ۹۰)

(۱) از بین مردم برخی به چراغ می‌مانند، در حالی که راه را نورانی می‌کنند و سپس بی‌نور و خاموش می‌شوند، آنگاه تو را چراغ راه دیگران می‌کنند!
 (۲) کدام دسته از مردم مثل چراغ راه را روشن می‌کنند، اما کم کم نور خود را از دست می‌دهند، و از تو چراغی می‌سازند که راه دیگران را روشن کنی!
 (۳) بعضی از مردم شبیه چراغ هستند، راه را برای تو روشن می‌کند و کم کم نور آن از بین می‌رود، آنگاه تو را چراغی برای روشن کردن راه دیگران قرار می‌دهد!
 (۴) بعضی مردم چون چراغی هستند که راه را برایت روشن می‌کنند ولی کم کم نور آنها محو می‌گردد، و تو در این هنگام چراغی می‌شوی که راه دیگران را روشن می‌کنی!

۹۳۹. «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَسْمَحْ لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَتْرَكَ الدُّنْيَا بِذُرِيعةِ الْوَصُولِ إِلَى الْآخِرَةِ!» (هنر ۸۶ - با تغییر)

(۱) مسلماً خداوند به بشر اجازه نخواهد داد که دنیا را به بهانه دست‌یابی به جهان دیگر رها کند!
 (۲) خدا به انسان هرگز اجازه نمی‌دهد که دنیا را به بهانه وصول به جهان آخرت ترک گوید!
 (۳) خدا به انسان‌ها هرگز اجازه نخواهد داد که به بهانه رسیدن به قیامت از دنیا دست بکشند!
 (۴) قطعاً خداوند به انسان اجازه نداده است که دنیا را به بهانه رسیدن به آخرت ترک کند!

۹۴۰. «عندما تُرسل الموجات الصوتية و تصطم بالأشياء، ترجع إلينا فنسمعها!» (هنر ۸۹)

(۱) هنگامی که موج‌های صوتی را ارسال می‌کنند تا به اشیاء اصابت کنند آن‌ها باز می‌گردند تا به سمع ما برسند!
 (۲) در زمان فرستان امواج صوت، آن‌ها با اشیاء برخورد می‌کنند سپس به سوی ما بر می‌گردند و آن‌ها را می‌شنویم!
 (۳) هنگامی که امواج صوتی فرستاده می‌شوند و با اشیاء برخورد می‌کنند، به سوی ما باز می‌گردند و ما آن‌ها را می‌شنویم!
 (۴) وقتی ارسال موج‌های صوتی صورت می‌گیرد، به اشیاء برخورد کرده به سمت ما باز گردانده می‌شوند و به گوش ما می‌رسند!

۹۴۱. «لهذه المحافظة عددٌ كثير من المصانع، كما لها صناعات تُصنع بيد الإنسان و قد كانت معروفة منذ القديم!» (زبان ۹۸)

(۱) این استان تعداد بسیاری کارخانه دارد، همانطور که دارای صنایعی است که بدست انسان ساخته می‌شود و از قدیم معروف بوده است!
 (۲) این استان دارای تعدادی زیاد کارخانه است، همانطور که صنایعی دارد که با دست انسان ساخته شده است و از قدیم شناخته شده بود!
 (۳) تعداد بسیاری کارخانه برای این استان است، همانگونه که دارای صنعت‌هایی است که بدست انسان ساخته شده و از زمانهای گذشته معروف شده بود!
 (۴) برای این استان تعدادی بسیار کارخانه است، همانگونه که برای آن صنعت‌هایی است که با دست انسان ساخته می‌شد و از گذشته معروف بوده است!

۹۴۲. «يا أيها الذين آمنوا: كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ (تجربی ۹۷)

(۱) بر شما روزه را مقرر کردند و نیز بر کسانی که قبل از شما بوده‌اند، باشد که از خدا بترسید!
 (۲) بر شما روزه را نوشته‌اند و بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند، باشد که تقوای خدا پیشه کنید!
 (۳) روزه را بر شما واجب کرده‌اند همانگونه که بر پیشینیان شما واجب کردند، تا شاید پرهیزگار شوید!
 (۴) روزه بر شما مقرر شده همانطور که بر کسانی که قبل از شما بوده‌اند مقرر شد، تا شاید تقوا پیشه کنید!

۹۴۳. «يؤكّد في القرآن أنّ من واجبا السعي في سبيل الاستفادة الصحيحة من النعم الإلهية للسّير نحو الكمال!» (تجربی ۸۷)

(۱) قرآن به ما تأکید می‌کند که از وظایف ما سعی و کوشش در راه‌های استفاده از موهبت‌های الهی و تحرک به سمت کمال می‌باشد!
 (۲) در قرآن تأکید می‌شود که سعی و کوشش در راه استفاده صحیح از نعمت‌های الهی برای حرکت به سوی کمال بر ما لازم است!
 (۳) تأکید قرآن این است که بر ما لازم است که در راه کاربرد صحیح نعمت‌های الهی و تحرک به سمت رشد و کمال سعی کنیم!
 (۴) در قرآن تأکید شده است که از واجبات ما تلاش در مسیر کاربرد صحیح از نعمت‌های الهی و حرکت به سوی کمال می‌باشد!



(زبان ۹۸)

۹۴۴. «يُسْتَخْرَجُ زَيْتٌ خَاصٌّ مِنْ كَبِدِ الْحَوْتِ وَ هُوَ يُسْتَعْمَلُ فِي صِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ!»

- (۱) از کبد نهنگ روغنی خاص استخراج می‌شود که در ساختن مواد آرایشی بکار می‌رود!
- (۲) روغنی خاص را از کبد نهنگ استخراج می‌کنند که در صنعت مواد زیبایی بکار می‌رود!
- (۳) این روغن مخصوص را از جگر نهنگ استخراج می‌کنند که در ساختن مواد زیبایی کاربرد دارد!
- (۴) کاربرد این روغن مخصوص که از جگر نهنگ استخراج می‌شود در صنعت مواد آرایشی می‌باشد!

(خارج از کشور ۹۸)

۹۴۵. «الْمُفْرَدَاتُ الَّتِي دَخَلَتْ الْعَرَبِيَّةُ مِنْ لُغَاتٍ أُخْرَى، تَسْمَى فِي اللُّغَتَيْنِ الْفَارْسِيَّةِ وَالْعَرَبِيَّةِ، الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةِ!»

- (۱) واژگانی را که از دو زبان فارسی و عربی داخل یکدیگر می‌شوند، در هر دو زبان واژگان دخیل می‌نامند!
- (۲) مفرداتی که از زبان‌های دیگر در زبان عربی وارد شده، در دو زبان فارسی و عربی، کلمات دخیل نامیده می‌شوند!
- (۳) واژگانی را که در زبان عربی از زبان دیگری داخل می‌شود، در زبانهای فارسی و عربی مفردات داخل شده می‌نامند!
- (۴) مفرداتی که از زبان عربی به زبانهای دیگر وارد می‌شود، در زبانهای فارسی و عربی مفردات وارد شده نامیده می‌شود!

(ریاضی ۸۹)

۹۴۶. «إِنْ يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ الْعُنَاةِ السَّكَّرِيَّةِ أَكْثَرَ مِنَ الْإِذَا، يُصَبُّ بِالْأَمْرَاءِ الْمُخْتَلِفَةِ!»

- (۱) اگر انسان بیش از حد از مواد قندی استفاده کند، به بیماری‌های مختلف دچار می‌شود!
- (۲) اگر انسان بیش از حد نیازش مواد قندی مصرف کند، بیماری‌های مختلف به او آسیب می‌رساند!
- (۳) انسان چنانچه از مواد قندی بیشتر از نیاز استفاده کند، بیماری‌های مختلفی به او ضرر می‌رساند!
- (۴) استفاده بیش از حد از مواد قندی برای انسان ضرر دارد و او را به بیماری‌های مختلف دچار می‌کند!

(خارج ۹۳)

۹۴۷. «لَا تُحْمَلْ شَرِيكَكَ فِي الْحَيَاةِ مَا لَا يُطِيقُ أَبَدًا، لِأَنَّهُ سَيُخْجَلُ مِنْكَ!»

- (۱) هیچ‌گاه نباید چیزی را که شریک زندگی تو طاقتش را ندارد و از آن خجالت می‌کشد، بر او تحمیل کنی!
- (۲) هیچ وقت بر شریک خود در زندگی آن‌چه را طاقت ندارد تحمیل مکن، زیرا از تو خجالت خواهد کشید!
- (۳) اگر در زندگی، چیزی که شریک و همراهت تحمل ندارد بر او تحمیل کنی، شرمنده می‌شود!
- (۴) هرگز نباید رفیقت را به کاری که تحمل آن را ندارد و او را شرمنده می‌سازد، وادار کنی!

(زبان ۹۱)

۹۴۸. «إِحْذَرْ مِمَّا يَجْرُكُ إِلَى تَبَعِيَّةِ الْآخِرِينَ، لِأَنَّهَا سَتَسَبِّبُ لَكَ الْأَسْرَ وَالضَّلَالَ وَالذَّلَّةَ!»

- (۱) برحذر باش از آنچه تو را به دیگران وابسته می‌کند، زیرا اسارت و ضلالت و خواری را برای تو می‌آورد!
- (۲) مراقب آنچه که تو را به دیگران وابسته می‌کند باش، تا برایت قید و بند اسارت و گمراهی و مذلت نیابد!
- (۳) از آنچه تو را به سمت وابستگی به دیگران سوق می‌دهد برحذر باش، زیرا سبب اسارت و گمراهی و ذلت تو خواهد شد!
- (۴) مواظب هر چیزی که تو را به سوی وابستگی دیگران می‌کشانند باش، تا در آینده تو را در قید اسارت و گمراهی و خواری قرار ندهد!

(ریاضی ۸۵)

۹۴۹. «لَنْ نَسْمَحَ لِلْمُسْتَكْبِرِينَ أَنْ يَدْخُلُوا فِي شُؤُنِنَا الْأَجْتِمَاعِيَّةِ وَالسِّيَاسِيَّةِ!»

- (۱) به استکبارگران اجازه نمی‌دهیم که در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ما داخل شوند!
- (۲) به مستکبران اجازه نخواهیم داد که در امور اجتماعی و سیاسی ما وارد شوند!
- (۳) اجازه دخالت در امور جامعه و در سیاست خود را به مستکبران نمی‌دهیم!
- (۴) سخن مستکبران را دایر بر اینکه در کارهای اجتماعی و سیاسی ما مداخله کنند نمی‌شنویم!

(ریاضی ۹۲- با تغییر)

۹۵۰. «الْعَالَمُ يَقُومُ بِالْعَمَلِ وَ لَنْ يَسْتَطِيعَ أَحَدٌ أَنْ يَفْرَّ مِنْ هَذِهِ السَّنَةِ الْإِلَهِيَّةِ، أَنْتَ أَيْضًا إِنْ تَدْرِكُهَا تَنْجَحُ!»

- (۱) دنیا با کار و فعالیت اداره می‌شود، و هیچ‌کس از این سنت خدایی فرار نخواهد کرد، تو نیز چنانچه آن را درک کنی پیروز می‌شوی!
- (۲) هستی قائم بر کار است و احدی نتوانسته است از این قانون الهی نجات یابد، و تو نیز اگر درکش کردی پیروز خواهی شد!
- (۳) عالم بر کار برپاست، و هیچ‌کس نخواهد توانست از این سنت الهی رهایی یابد، تو نیز اگر آن را درک کنی رستگار می‌شوی!
- (۴) جهان بر پایه کار استوار است، احدی نمی‌تواند از آن رهایی یابد، البته اگر تو آن را بفهمی رستگار خواهی شد!



۹۵۱. «عندما لا تشعر بخوف في أعماق ضميرك إلا الخوف من الله، عندئذٍ قد توكلت عليه حقاً.»:

(خارج ۹۱)

- ۱) آن زمان به خدا اعتماد واقعی داری، که در درونت هیچ ترسی جز ترس از خدا وجود نداشته باشد.
- ۲) هر زمان ترسی جز ترس از خدا در عمق وجودت احساس نشد، پس آن‌گاه اعتماد تو فقط به خداست.
- ۳) هرگاه در درونت جز از خدا از هیچ کس ترسی نداشته باشی، پس آن زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل داری.
- ۴) وقتی که در اعماق وجودت ترسی جز ترس از خدا احساس نمی‌کنی، در این زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل کرده‌ای.

۹۵۲. «قد أُنشد هذا الشاعر أبياتاً متعدّدة في وصف العلم و العالم ليقراها في مجلس تكريم العلماء الكبار!»:

- ۱) شاعران بی‌شماری ابیاتی در مورد دانش و دانشمند سروده‌اند تا در مجالس بزرگداشت علمای بزرگ خوانده شود!
- ۲) بیت‌های فراوانی را این شاعر درباره علم و عالم می‌سراید تا در مجلسی برای تکریم دانشمندان بزرگ آن‌ها را بخواند!
- ۳) این شاعر ابیات متعدّدی را در وصف علم و عالم سروده تا آن‌ها را در مجلس بزرگداشت دانشمندان بزرگ بخواند!
- ۴) در توصیف دانش و دانشمند این شاعر بیت‌های زیادی سروده است تا در همایش بزرگ علمای بزرگ خوانده شود!

(تجربی ۹۲)

۹۵۳. «قد تعلّمت أن لا أعجل في ملامة أحد بذنب ارتكبه، فلعلّ الله أراد أن يغفر ذنبه!»:

- ۱) یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او در گذرد!
- ۲) مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها تعجیل کنم، بسا خدا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!
- ۳) فهمیده‌ام که در عیب‌گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن‌ها را ببامرزد!
- ۴) به من آموخته‌اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آموزیده خداوند باشد!

(انسانی ۹۰ - با تغییر)

۹۵۴. «قد يلقي الشَّابُّ نفسه بسبب أخطائه في بئر، الخروج منها صعب كثيراً!»:

- ۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار می‌باشد!
- ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(ریاضی ۹۶)

۹۵۵. «كنت أعرّف كاتباً قد كتب أكثر مقالاته في صحف مدينتنا»:

- ۱) به نویسنده‌ای معرفی شدم که اکثر مقاله‌هایش در روزنامه شهرمان به چاپ رسیده است.
- ۲) نویسنده‌ای را می‌شناختم که بیشتر مقالات خود را در روزنامه‌های شهرمان نوشته بود.
- ۳) من نویسنده‌ای را شناختم که اکثر مقاله‌های او در روزنامه شهر ما به چاپ رسیده بود.
- ۴) با نویسنده‌ای آشنا شدم که بیشتر مقالات خویشتن را در روزنامه‌های شهرمان نوشت.

(ریاضی ۹۴)

۹۵۶. «كان أبائنا يؤكّدون دائماً أنّ طريق الوصول إلى العلى هو الإحسان في حقّ النَّاس!»:

- ۱) تأکید پدران ما همیشه این بوده است که طریق دستیابی بر بزرگی، احسان کردن به مردم است!
- ۲) سفارش نیاکان ما تأکید بر این بوده که راه حصول به بزرگی‌ها، خوبی کردن در حقّ ناس است!
- ۳) پدران ما همواره تأکید می‌کردند که راه رسیدن به بزرگی، نیکی کردن در حقّ مردم است!
- ۴) نیاکان ما دائماً سفارش می‌کنند که طریق رسیدن به بزرگی‌ها، احسان در حقّ النَّاس است!

(ریاضی ۸۷ - با تغییر)

۹۵۷. «كان الباحثون المسلمون يهاجرون إلى النقاط البعيدة من الأرض لاكتشاف أسرار العالم»:

- ۱) پژوهشگران اسلامی به مناطق دوردستی از زمین برای کشف راز جهان سفر کرده‌اند!
- ۲) محققان مسلمان برای کشف اسرار جهان به نقاط دوردست زمین مهاجرت می‌کردند!
- ۳) جستجوگران اسلامی به اقصی نقاط زمین برای بدست آوردن رازهای جهان مسافرت کرده بودند!
- ۴) تحقیق‌گران مسلمان بودند که به مناطق دوردست زمین برای اکتشاف اسرار دنیا مهاجرت نمودند!



۹۵۸. «كان المشركون يظنون أنهم يستطيعون أن يقتلوا النبي، لكن امرأة مسلمة دافعت عنه دفاعاً رائعاً!»: مشركان (تجربی ۸۵)

- (۱) که فکر می‌کردند پیامبر را می‌کشند، دیدند زن مسلمانی حقیقتاً فداکارانه از او دفاع می‌کند!
- (۲) فقط گمان می‌کردند می‌توانند پیامبر را بکشند، ولی زنی مسلمان دفاعی فداکارانه از او کرد!
- (۳) که قصد داشتند پیامبر را به قتل برسانند، با زنی مسلمان که از او دفاعی حقیقی کرد، مواجه شدند!
- (۴) تصور می‌کردند که می‌توانند پیامبر را به قتل برسانند، ولی یک زن مسلمان از او دفاع زیبا و جانانه‌ای کرد!

۹۵۹. «كان النبي (ص) لا يترك التأکید علی احترام الصغار و الأطفال أبداً» (تجربی ۸۵ - با تغییر)

- (۱) نبی اکرم (ص) تأکید بر احترام به کوچک‌ترها و کودکان را ابداً رها نکرده بود.
- (۲) پیامبر (ص) تأکید بر احترام گذاشتن به کودکان و اطفال را هرگز ترک نمی‌کرد.
- (۳) هرگز رسول الله (ص) تأکید بر محترم شمردن اطفال و کودکان را بی‌ارزش نمی‌شمرد.
- (۴) پیامبر اکرم (ص) هیچ‌گاه تأکید بر احترام کردن کودکان و فرزندان کوچک‌تر را وانگذاشت.

۹۶۰. «عندما كنا نساfer قبل شهرين في مناطق بلادنا الشماليّة، تذكّرنا جدّتنا الحنون التي كانت تُماشينا قبل سنوات في كلّ سفر!» (خارج ۹۰ - با تغییر)

- (۱) آنگاه که دو ماه پیش در قسمت شمالی کشور بودیم، به یاد مادر بزرگ مهربانمان افتادیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
- (۲) هنگامی که دو ماه قبل در حال سفر در نواحی شمالی کشور بودیم، مادر بزرگ مهربانمان به یاد ما آمد که سال‌های قبل در هر سفری ما با هم رفیق بودیم!
- (۳) وقتی دو ماه پیش به مناطق شمالی کشورمان مسافرت می‌کردیم، مادر بزرگ مهربانمان را به خاطر آوردیم که سال‌ها قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
- (۴) در زمانی پیش از دو ماه، مشغول مسافرت در نواحی شمالی کشور بودیم، به یاد مهربانی‌های مادر بزرگمان افتادیم که در تمام سفرهای سال‌های قبل چگونه ما را مهربان کرده بود!

۹۶۱. «نجد في بعض الآثار و الرسائل العلميّة في العالم نظريات كانت قد طُرحت لأوّل مرّة من جانب العلماء المسلمين» (هنر ۸۵)

- (۱) ما در برخی آثار و نوشته‌های علمی دنیا به نظراتی برخورد کرده‌ایم که اولین بار از سوی دانشمندان مسلمان مطرح شده است.
- (۲) در بعضی آثار و رساله‌های علمی در جهان نظریه‌هایی می‌بینیم که برای اولین بار از جانب دانشمندان مسلمان طرح شده بود.
- (۳) در نشانه‌ها و رساله‌های علمی جهان بعضی تئوری‌ها را می‌بینیم که برای بار اول از طرف علمای مسلمین طرح شد.
- (۴) در آثار و کتب علمی در دنیا ما به برخی نظریات از سوی علمای مسلمان برای بار اول برخورد می‌کنیم.

۹۶۲. «كانت أمي أصرّت عليّ أن لا أفلذّ الآخرين و أعتمد علی نفسي و أقف علی قدمي!» (تجربی ۹۱ - با تغییر)

- (۱) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم!
- (۲) مادرم بر من فشار می‌آورد که از دیگران تبعیت نکرده به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم!
- (۳) مادر من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پای خود بایستم!
- (۴) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم!

۹۶۳. «فتحنا مكاناً له في مكاننا و أجلسناه إلى جانبنا و رحبنا به و كنا قد تعجّبنا من كفيّه الخشتين!» (هنر ۹۱ - با تغییر)

- (۱) وقتی کنار ما جایی برای او باز شد پیش ما نشست و ضمن خیرمقدم به او از دستان زبرش متعجب شدیم!
- (۲) در کنار خود جایی باز کردیم تا نزد ما بنشیند و با تعجب از دستان او که خشن بود، به او خیرمقدم گفتیم!
- (۳) وقتی برای او نزد خودمان جا باز کنیم کنار ما می‌نشیند در حالی که به او خوش آمد می‌گوییم و از دستان زبر او تعجب می‌کنیم!
- (۴) نزد خودمان برای او جا باز کردیم و او را کنار خود نشانیدیم و به او خوش آمد گفتیم، و ما از دستان خشن او تعجب کرده بودیم!

۹۶۴. «ليتني كنت قد تعلّمت منك أن لا أحزن علی كلّ أمر مكروه أواجهه، و لو كان كبيراً!» (زبان ۹۳)

- (۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم غمگین نگردم، اگرچه بزرگ باشد!
- (۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آنچه از ناپسندی‌ها به من برسد حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم!
- (۳) کاش محزون نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد!
- (۴) شاید غم نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ بودن، از تو بیاموزم!



۹۶۵. «أثمار فصل الصيف المفيدة هي الزهور المتلوثة التي كانت قد صنعت لنا منظرًا رائعاً في فصل الربيع!»:

(انسانی ۹۳)

- ۱) میوه‌های مفید فصل تابستان همان شکوفه‌های رنگارنگی هستند که در فصل بهار منظره دل‌انگیزی برای ما ساخته بودند!
- ۲) همان شکوفه‌های رنگین که در فصل بهار منظره دل‌انگیز ایجاد می‌کنند در فصل تابستان میوه‌های مفید به بار می‌آورد!
- ۳) همان شکوفه‌های رنگارنگی که منظره فصل بهار را زیبا کرده بودند در فصل تابستان تبدیل به ثمرات مفید شدند!
- ۴) میوه‌های مفید در فصل تابستان شکوفه‌های رنگارنگ بهاری هستند که آن منظره‌های جالب را برایمان می‌ساختند!

۹۶۶. «لما نقلتُ لصديقي الخبرَ الذي كنتُ أسمعُه دائماً، قال لي: إنِّي كنتُ قد سمعتُ هذا الخبرَ مراراً قبلَ هذا!»:

(زبان ۹۸)

- ۱) آنگاه که به دوستم گفتم این خبر را پیوسته می‌شنوم، او به من گفت: من همین خبر را بارها پیش از این شنیده بودم!
- ۲) وقتی خبری را که دائماً می‌شنیدم برای دوستم نقل کردم، به من گفت: من این خبر را قبل از این بارها شنیده بودم!
- ۳) هنگامی که این خبر را که مرتباً می‌شنیدم برای دوستم گفتم، او به من گفت: من نیز همین خبر را پیش از این به دفعات شنیده‌ام!
- ۴) زمانی که داشتم برای دوستم خبری را که بارها شنیده بودم نقل می‌کردم، به من گفت: من هم این خبر را قبل از این به دفعات شنیده‌ام!

۹۶۷. «لا يَغْتَرَّ بالدنيا أبداً مَنْ يَعْلَمُ أنَّها كسرَابٍ، يَرى فيها ما لا وجودَ له!»:

(انسانی خارج ۹۸)

- ۱) فریب دنیا را کسی نمی‌خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- ۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- ۳) کسی که می‌داند دنیا چون سرابی است که در آن آنچه وجود ندارد دیده می‌شود، فریب دنیا را هرگز نمی‌خورد!
- ۴) هرگز فریب دنیا را نمی‌خورد کسی که می‌داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می‌بیند که اصلاً وجود ندارد!

۹۶۸. «إنَّ الإسلامَ لا يقصدُ أنْ يمنَعَ المرأةَ من قبولِ المسؤولياتِ الاجتماعية!»:

(ریاضی ۸۴)

- ۱) قطعاً قصد اسلام این نیست که زن از مسئولیت‌های اجتماعی منع شود!
- ۲) بی‌شک اسلام قصد ندارد که زن را از پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی منع کند!
- ۳) مسلماً هدف اسلام ممنوعیت زن از قبول مسئولیت‌های اجتماعی خود نیست!
- ۴) اسلام یقیناً تصمیم نداشته که هیچ زنی را از پذیرش مسئولیت اجتماعی باز بدارد!

۹۶۹. «لا يتغلبُ عليك اليأسُ عندما تفقد شيئاً جميلاً، فبعض الأحيان يجب أن يرحلَ الجميلُ ليأتيَ الأَجْمَلُ!»:

(زبان ۹۶)

- ۱) نا امید مباش وقتی چیزی زیبا را از دست دادی، چون باید زیبا برود تا زیباترین بیاید!
- ۲) ناراحتی بر تو چیره نشود هنگام از دست دادن چیز زیبا، چه گاهی زیبا می‌رود تا زیباتر بیاید!
- ۳) هنگامی که چیز زیبا را از دست می‌دهی دچار ناامیدی مشو، چو زیبا می‌رود تا زیباتری بیاید!
- ۴) وقتی چیز زیبایی را از دست می‌دهی نومی‌دی بر تو غلبه نکند، زیرا گاهی باید زیبا برود تا زیباتر بیاید!

۹۷۰. «يجب علينا أن نُظهِرَ قلوبنا من السَّيِّئَاتِ حتَّى نرى جمالَ الحقيقة!»:

(تجربی ۸۵ - با تغییر)

- ۱) بر ماست پاکیزه کردن قلب‌ها از بدی تا زیبایی حق را نظاره کنیم!
- ۲) ما باید دل‌هایمان را از بدی‌ها پاک کنیم تا زیبایی حقیقت را ببینیم!
- ۳) بر ماست که دل‌هایمان از بدی‌ها پاک شود تا جمال حقیقی را مشاهده کنیم!
- ۴) پاکیزگی قلوب را از امور بد بر ما واجب کرده‌اند تا شاید زیبایی حقیقت را بنگریم!

۹۷۱. «هناك كثيرٌ من الأشخاص يتحملون المشقات في حياتهم ليكتسبوا المعالي!»:

(ریاضی ۹۶)

- ۱) آنجا بسیاری کسانی که سختی‌های زندگی را متحمل می‌شوند تا بزرگی‌هایی برایشان به دست آید!
- ۲) اینجا هستند افراد بسیاری که مشقات را در زندگیشان تحمل کرده، برتری‌ها را به دست می‌آورند!
- ۳) بسیاری از اشخاص هستند که مشقات را در زندگانشان تحمل کرده، برتری‌ها را کسب نموده‌اند!
- ۴) بسیاری از افراد هستند که در زندگی خود سختی‌ها را تحمل می‌کنند تا بزرگی‌ها را به دست آورند!



۹۷۲. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»:

(تجربی ۹۶)

- ۱) بلاشک الله دگرگون نمی‌کند هیچ قومی را الا این‌که آنچه در دل‌های آن قوم است تغییر داده شود!
- ۲) همانا خداوند آنچه را در قومی هست تغییر نمی‌دهد مگر این‌که آنچه را در درونشان هست، تغییر دهند!
- ۳) قطعاً الله چیزی را که قومی در درون خود دارند تغییر نخواهد داد مگر این‌که ابتدا درون خویش را تغییر دهند!
- ۴) بدون تردید خداوند دگرگون‌کننده چیزی که قومی در نفس خود دارند نیست الا این‌که نخست آنچه را در دل دارند دگرگون سازند!

(ریاضی ۹۲)

۹۷۳. «يَجِبُ أَنْ نَسْمَحَ لِأَصْدِقَائِنَا أَنْ يَطْرَحُوا عَلَيْنَا مَشَاكِلَ حَيَاتِهِمْ لَعَلَّنَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَزِيلَهَا!»:

- ۱) واجب است از دوستانمان بخواهیم که مشکلات زندگی را برای ما بیان کنند شاید بتوانیم آن‌ها را حل نماییم!
- ۲) باید به دوستان خود اجازه دهیم مشکلات زندگی خود را با ما مطرح کنند شاید بتوانیم آن‌ها را برطرف کنیم!
- ۳) ما به دوستان خود اجازه می‌دهیم که با مطرح کردن مشکلات زندگی خود با ما، بتوانیم آن‌ها را از بین ببریم!
- ۴) بر ما واجب است اجازه مطرح کردن مشکلات را به دوستان خود بدهیم امید است که بتوانیم آن‌ها را زایل کنیم!

(تجربی ۹۰)

۹۷۴. «يَجِبُ أَنْ نَتَمَسَّكَ بِأَهْلِ الْقُرْآنِ، فَهَمَّ الَّذِينَ لَا يُعَارِضُونَ الدِّينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ!»:

- ۱) تمسک ما باید به اهل قرآنی باشد که دین با آن‌ها معارضه نمی‌کند و بر سر آن اختلاف ندارند!
- ۲) مستمسک ما باید یاوران قرآن باشند، همان‌ها که با دین مخالفتی نمی‌کنند و در آن اختلافی ندارند!
- ۳) برماست که به اهل قرآن تمسک بجوئیم، چه آن‌ها هستند که نه با دین مخالفت می‌کنند و نه در آن اختلاف پیدا می‌کنند!
- ۴) ما باید به افراد شایسته در قرآن متوشل شویم که نه دین را برای نمایش عرضه می‌کنند و نه اختلافی را در آن مطرح می‌کنند!

(تجربی ۸۸- با تغییر)

۹۷۵. «يَجِبُ أَنْ لَا نَنْسِيَ شَجَاعَةَ الْإِنْسَانِ الْغَيُورِ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَ عَلَيْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَى ذِكْرَاهُ!»:

- ۱) شجاعت انسان غیور در عرصه‌های مختلف فراموشمان نشده است، و بر ماست که یاد وی را حفظ نماییم!
- ۲) نباید شجاعت انسان غیرتمند را در عرصه‌های مختلف فراموش کنیم، و بر ماست که خاطره او را حفظ کنیم!
- ۳) گذشت انسان غیرتمند در زمینه‌های مختلف هرگز فراموش نخواهد شد، و یاد او حفظ می‌شود!
- ۴) شجاعت انسان شجاع را در عرصه‌های مختلف فراموش نمی‌کنیم، و حفظ خاطرات او واجب است!

(تجربی ۹۶)

۹۷۶. «إِنْ نُؤْمِنُ بِأَنَّ الْبَاطِلَ سَيَكُونُ زَهُوقًا، فَلَنْ نِيَأْسَ مِنْ سَيِّطَرَةِ الظَّالِمِينَ!»:

- ۱) اگر ایمان بیاوریم که باطل از بین رفتنی خواهد بود، از مسلط شدن ظالمان ناامید نخواهیم شد!
- ۲) چنانچه ایمان بیاوریم که باطل نابود شدنی است، از این‌که ظالمان مسلط شوند ناامید نمی‌شویم!
- ۳) چنانچه ایمان داشته باشیم که باطل از بین خواهد رفت، از مسلط شدن ظالمان نومید نخواهیم شد!
- ۴) اگر به این‌که باطل از بین رفتنی است، ایمان داشته باشیم، از این‌که ظالمان مسلط شوند نومید نمی‌شویم!

(خارج ۸۷- با تغییر)

۹۷۷. «إِنْ تَذَوَّقْنَا حُلُوَ الْحَيَاةِ وَ مَرَّهَا فِي الشَّبَابِ، أَصْبَحْنَا أَكْثَرَ صَبْرًا فِي الْكِبَرِ!»:

- ۱) چنانچه شیرینی و تلخی زندگی را در جوانی بچشیم در سالخوردگی صبورتر می‌شویم!
- ۲) چنانچه در نوجوانی تلخ و شیرین زندگی را می‌چشیدیم صبر ما در سالخوردگی بیشتر می‌شد!
- ۳) اگر حلاوت و مرارت زندگی را در میان جوانان چشیده باشیم صبر ما در میان پیران بیشتر می‌شود!
- ۴) اگر در نوجوانی حلاوت و تلخی زندگی را به خود می‌چشاندیم به هنگام پیری بیشتر صبر می‌کردیم!

(انسانی ۹۶)

۹۷۸. «إِنَّهُ وَ إِنْ كَانَ أُمِّيًّا، وَلَكِنَّهُ يَحَاوِلُ أَنْ يَكْتَسِبَ مَكَانَةَ الْعُلَمَاءِ وَ الْأَدْبَاءِ فِي الْمَجْتَمَعِ!»:

- ۱) هرآینه او بی‌سواد است، ولی تلاش وی کسب مقام دانشمندان و ادبا در جامعه است!
- ۲) قطعاً وی درس ناخوانده است، اما تلاش او برای کسب جایگاه عالمان و ادبا در جامعه بود!
- ۳) همانا وی هر چند بی‌سواد است، اما تلاشش به‌دست آوردن منزلت علما و ادیبان در جامعه است!
- ۴) بی‌شک او هر چند درس ناخوانده بود، ولی سعی می‌کرد جایگاه دانشمندان و ادبا را در جامعه به‌دست آورد!



(خارج ۸۷)

۹۷۹. «استفد من النعم التي وهبها الله لك و لا تضيّعها و لا تغتبر بها لأنّها ليست دائميّة!»

- ۱) همیشه از نعمت‌ها بهره ببر زیرا آن‌ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن‌ها مغرور مشو زیرا همیشگی نیستند!
- ۲) از نعمت‌هایی که خدا به تو عطا کرده است استفاده کن و آن‌ها را ضایع مکن و به آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۳) از نعمت‌های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن‌ها را ضایع کن و نه به داشتن آن‌ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
- ۴) از همه نعمت‌هایی که خدا به تو داده بهره‌مند شو، در این صورت آن‌ها را تباه نمی‌کنی و به آن‌ها مغرور هم نمی‌شوی زیرا همگی رفتنی هستند.

(زیان ۸۸)

۹۸۰. «لا تتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإنّ الله يفتح عليكم ما هو أضرّ منه!»

- ۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آنچه که از آن ضرر بخش‌تر است بر شما باز می‌شود!
- ۲) آنچه از امور دینی است برای اصلاح دنیاتان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زیان‌تر است!
- ۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید، که خدا آن‌چه را که ضررش از آن بیشتر است بر شما می‌گشاید!
- ۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورند که زیان آن‌ها بیشتر است!

(ریاضی ۹۰)

۹۸۱. «من يعمل لغير الله، يردّ الله أموره إلی من عمل له!»

- ۱) آن کس که برای غیر خدا کار کند، نتیجه کارش را نیز به او واگذار می‌کند!
- ۲) کسانی که برای غیر خدا کاری انجام دهند، خداوند امورشان را به همان‌ها واگذار می‌کند!
- ۳) اگر کسی کاری برای غیر خدا انجام دهد، خداوند هم کار وی را به عهده او می‌گذارد!
- ۴) هرکس برای غیر خدا کار کند، خداوند امور او را به همان کسی که برای او کار کرده برمی‌گرداند!

(هنر ۹۲)

۹۸۲. «إذا تَعَوَّدَ النَّاسُ أَنْ يَعْمَلُوا الْحَسَنَاتِ لَا يَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ عَبَثاً!»

- ۱) هرگاه عادت مردم بر کارهای نیک باشد بیهوده بر نفس خود سخت نمی‌گیرند!
- ۲) هرگاه مردم عادت کنند که کارهای نیک بکنند بیهوده خود را به مشقت نمی‌اندازند!
- ۳) هنگامی که مردم به کارهای نیک عادت کنند سختی را بی‌جهت به خود راه نخواهند داد!
- ۴) هنگامی که کار نیک کردن عادت مردم شود مشقت بی‌جهت را بر خود تحمیل نمی‌کنند!

(هنر ۸۹)

۹۸۳. «إذا ظَنَنْتَ أَنَّكَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَحْصَلَ عَلَى رِضَى النَّاسِ، فَأَنْتَ مَخْطِئٌ شَدِيداً!»

- ۱) هرگاه خیال کنی که مردم می‌توانند تو را راضی نگه دارند چه قدر در اشتباه هستی!
- ۲) اگر گمان کنی که می‌توانی رضایت مردم را به دست آوری، بسیار در خطا هستی!
- ۳) وقتی گمان کردی که تو قادر به راضی کردن مردم هستی بسیار به اشتباه افتاده‌ای!
- ۴) اگر فکر می‌کنی که تو توانایی آن را داری که مردم را از خود راضی کنی بسیار خطا می‌کنی!

(خارج از کشور ۹۶)

۹۸۴. «المؤمن إذا يعد الآخرين وعدهً يعتبر نفسه مسؤولاً في العمل بها!»

- ۱) مؤمن هر وقت به دیگران وعده‌ای می‌دهد خود را در انجام آن مسؤول به‌شمار می‌آورد!
- ۲) آنگاه که مؤمن به دیگران وعده داد و وعده دادنی، خود را برای انجام آن مسؤول می‌داند!
- ۳) انسان مؤمن فقط وقتی به دیگران وعده می‌دهد که در عمل کردن به آن مسؤول به‌شمار بیاید!
- ۴) هرگاه انسان مؤمنی وعده‌ای به دیگران داد حتماً خود را در عمل کردن به آن مسؤول می‌داند!

(انسانی ۹۸)

۹۸۵. «لي الآن مكتبة كبيرة، و ما كان لي قبل هذا أكثر من مائة كتاب!»

- ۱) فعلاً کتابخانه‌ای بزرگ دارم، ولی پیش از این فقط یکصد کتاب داشتم!
- ۲) کتابخانه من در حال حاضر بزرگ است، ولی قبلاً بیش از صد کتاب نداشت!
- ۳) اکنون کتابخانه بزرگی دارم، و حال اینکه قبل از این بیش از یکصد کتاب نداشتم!
- ۴) کتابخانه‌ای در حال حاضر دارم که بزرگ است، اما پیش از این بیشتر از صد کتاب نداشت!

سؤالات مبحث درک مطلب کنکور در یک نگاه

مبحث درک مطلب عربی در کنکور سراسری عبارت است از یک متن عربی و ۷ سؤال، که این سؤالات بلافاصله پس از آن متن واقع شده است. این ۷ سؤال در دفترچه عمومی کنکور سراسری سؤالات ۳۶ تا ۴۲ را به خود اختصاص داده‌اند. برای این که با شیوه طراحي و شکل سؤالات این بخش آشنا شوید، آن را در این صفحه برای شما به وسیله یک مثال تشریح می‌نماییم:

✘ متن عربی که در گام اول باید آن را ترجمه کنید. (که غالباً بین ۵ تا ۷ خط است.) کلمات متن غالباً در سطح کتاب درسی‌اند اما اگر کلمه‌ای خارج از کتاب بود، مترادف، متضاد یا راهنمایی‌ای در مورد آن درون پراکنش داده می‌شود. کلماتی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است مربوط به سؤالات تجزیه و ترکیب هستند.

(تجربی ۱۴۰۰)

□□ إقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

تعتمد المليارات من الناس في جميع أنحاء العالم، خاصة في أفقر دول العالم، على المحيطات و البحار فإنها مؤثرة بشكل أساسي في إيجاد فرص العمل وكذلك الحصول على الغذاء و الاحتياجات اليومية. إن البلاد المجاورة لهذه التعممة الكبرى تستفيد منها بأشكال مختلفة في مجال تنمية اقتصادها و نموها؛ فإنها إضافة إلى أنها مصادر من النعم الغذائية و غيرها فهي فرصة ذهبية لجذب السواح و المسافرين من جميع بلاد العالم للتفرح و التلذذ. و الأمر الجدير بالذكر هو أن النقل البحري أصبح الآن أحد طرق الاتصال الأساسية بين البلاد، فلذلك يُعد من عوامل تنشيط الإقتصاد. و أخيراً ما تجب مراعاتها هي أن البحار ليست مكاناً للفايات فإن عدم رعاية هذا الأمر يسبب هلاكه الإنسان بيده!

✘ چهار سؤال پس از متن، مربوط به مفهوم متن هستند و در برخی از آن‌ها با عباراتی چون «عین الصحیح»، «عین الخطأ» و... درک ما را از متن مورد سنجش قرار می‌دهند.

عین ما لیست من فوائد البحار:

- (۱) ایجاد منظمات للنقل. (۲) هي أماكن لنفاية المصانع.
(۳) تأسيس الشركات الغذائية. (۴) شواطئها أماكن للاستراحة.

العنوان المناسب للنص هو

- (۱) مصادر البحار الغذائية (۲) أهمية البحار (۳) أثر النفايات في البحار (۴) النقل البحري

✘ سه سؤال از مبحث تجزیه و ترکیب طراحي شده است و از شما می‌خواهد کلماتی را که در متن، زیر آن‌ها خط کشیده شده است، تجزیه و ترکیب کنید.

«أصبح»

- (۱) فعل ماضٍ - للغائب - من الأفعال الناقصة بمعنى «صار» - حرفه الزائد: الهمزة
(۲) فعل ماضٍ - من الأفعال الناقصة بمعنى «كان» وزنه «أفعل» و مصدره «إفعال»
(۳) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - له حروف ثلاثة أصلية و حرف واحد زائد، مصدره «إصباح»
(۴) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - على وزن «أفعل» و وزن مصدره: إفعال - له حرف واحد زائد

«أفقر»:

- (۱) مفرد مذكر - اسم تفضيل - مجرور بحرف الجر؛ في أفقر: جار و مجرور
(۲) اسم - اسم تفضيل (جمعه على وزن «أفاعل») - فعله: «فقر» و مصدره: «فقر»
(۳) مفرد مذكر - اسم تفضيل (بمعني «ترين» و هو مضاف) - مجرور بحرف الجر «في»
(۴) اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (مؤنثه على وزن «أفعله» و جمعه على وزن «أفاعل»)

در این متن‌ها، ۴ سؤال پس از هر متن، مربوط به درک و استنباط از مفهوم متن و ۳ سؤال بعدی مربوط به تجزیه و ترکیب (قواعد) است که این ۳ سؤال معمولاً در حد اطلاعات کتاب‌های درسی است. اما وظیفه ما در این کتاب برای تسهیل موارد تجزیه و ترکیب این است که آنچه در این سؤالات مورد پرسش واقع می‌شود را برای شما تشریح کنیم پس در این قسمت به توضیح در مورد تجزیه و ترکیب می‌پردازیم.



تجزیه:

تجزیه به معنای تشریح کلمه است و ما باید در مرحله اول توانایی تشخیص کلمات عربی (اسم، فعل، حرف) را از یکدیگر داشته باشیم، پس بر اساس نوع کلمه مواردی را برای تجزیه در نظر می‌گیریم:

تجزیه فعل: در تجزیه فعل، چند مورد را در نظر می‌گیریم:

۱- نوع فعل (ماضی، مضارع، امر)

۲- صیغه فعل (للمتکلم، للمخاطب، للغائب و...)

در این سه سال اخیر (یعنی؛ کنکور ۹۸، ۹۹ و ۱۴۰۰ تمامی رشته‌ها) که طراحان سؤالات کنکور به روش جدید و بر اساس تغییر رویکرد و کتاب‌های درسی صورت پذیرفته است معمولاً فعل‌های صیغه‌های **لِلغائب** (مفرد مذکر غائب) و **لِلغائبة** (مفرد مؤنث غائب) مورد تجزیه و ترکیب واقع شده‌اند و فقط دو مورد فعل از صیغه **لِلمتکلم مع‌الغیر و للجمع المذکر الغائب** در کنار این دو صیغه پرتکرار مورد تجزیه و ترکیب قرار گرفته‌اند که این خبر خوشی برای شما دانش‌آموزان است و کار را برایتان خیلی آسان می‌کند.

۳- مجزّد ثلاثی یا مزید ثلاثی (مزید من باب: اِفتعال، انفعال، تفعیل، تفعل و...)

در این قسمت باید فعل‌های ماضی، مضارع و مصادر هر هشت باب ثلاثی مزید را کاملاً حرکت به حرکت به یاد داشته باشید که باید به درس‌های سوم و چهارم عربی دهم مراجعه کنید.

۴- معلوم یا مجهول (مثال: كَتَبَ: معلوم، كُتِبَ: مجهول)

برای تشخیص فعل معلوم از مجهول باید به این نکته مهم توجه کنیم که در ترجمه فعل مجهول معمولاً از مشتقات فعل «شدن» استفاده می‌کنیم؛ مانند: دُكِرَ: ذکر کرد (معلوم) / دُكِرَ: ذکر شد (مجهول)؛ / تُرْسِلُ: ارسال می‌کند (معلوم) / تُرْسِلُ: ارسال می‌شود (مجهول)؛ / تُشَاهِدُ: مشاهده می‌کند (معلوم) / تُشَاهِدُ: مشاهده می‌شود (مجهول)؛ / تَضْرِبُ: می‌زند (معلوم) / تَضْرِبُ: زده می‌شود (مجهول)

به‌عنوان مثال این فعل‌ها را تجزیه می‌کنیم:

كَتَبْتُ (نوشت): فعل ماضی^۱، للغائبة، مجزّد ثلاثی، معلوم.

يَسْتَعْلَمُ (کار می‌کند): فعل مضارع، للغائب، مزید ثلاثی من باب اِفتعال، معلوم.

اُكْتُبُ (بنویس): فعل امر، للمخاطب، مجزّد ثلاثی، معلوم^۲.

در تجزیه افعال دقت کنید که هر فعل سه حرف اصلی دارد چه ثلاثی مجزّد باشد و چه ثلاثی مزید و اگر ثلاثی مزید باشد؛ یک، دو و یا سه حرف زائد نیز دارد که در درس‌های سوم و چهارم عربی دهم با آنها آشنا شدیم. پس در تجزیه افعال اگر با عبارت «له ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان» روبرو شدید خواهشاً تنرسید و غش نکنید بلکه خونسردی خودتان را حفظ کنید چون ترجمه این عبارت به ظاهر سخت، می‌شود: «سه حرف اصلی و دو حرف زائد دارد». و همان‌طور که می‌دانید تمام افعال روی کره‌زمین سه حرف اصلی دارند پس چیز جدیدی نیست و فقط براساس جدول درس سوم و چهارم عربی دهم، تعداد حروف زائد را تشخیص دهید. در ضمن «مادته» نیز یعنی همان سه حرف اصلی (ریشه) فعل.

۱. فعل ماضی: فعل ماضی

۲. فعل امر مجهول ندارد.



تجزیه اسم: در تجزیه اسم، چند مورد را در نظر می‌گیریم:

۱- عدد یا همان تعداد (مفرد، مثنی، جمع «انواع جمع: مذکر سالم، مؤنث سالم، مکسر»)

۲- جنس (مذکر، مؤنث)

۳- نوع اسم از نظر: اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضیل، اسم مبالغه، اسم مکان.

۴- نکره یا معرفه (و انواع معرفه: معرفه به «ال»، معرفه به اسم علم)

به عنوان مثال این اسم‌ها را تجزیه می‌کنیم:

الطَّالِب: اسم مفرد، مذکر، اسم فاعل، معرفه بِأَل^۱.

المُجْتَهِدَان: اسم مثنی، مذکر، اسم فاعل، معرفه بِأَل.

مُسْرُورَةٌ: اسم مفرد، مؤنث، اسم مفعول، نكرة.

الإِمْتِحَان: مصدر^۲ من باب افتعال، مذکر، معرفه بِأَل.

زَيْنَب: اسم مفرد، مؤنث، معرفه بِالْعِلْمِيَّةِ^۳.

یادتان باشد، هنگامی که به مرحله تجزیه کلمات عربی برسید و بتوانید کلمات مختلف را تجزیه کنید یعنی عربی را خوب یاد گرفته‌اید و تقریباً بر آن مسلط شده‌اید.

ترکیب:

این مبحث صرفاً به نقش کلمات در جمله می‌پردازد و لازم است که در این بخش، نقش‌هایی همچون: فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف‌الیه، مجرور به حرف جر و نیز جمله فعلیه و اسمیه را از هم تشخیص دهیم. برای یادآوری و آموختن مجدد و یادگیری کامل این نقش‌های ساده به چند نکته توجه کنید:

۱- جمله فعلیه با فعل آغاز می‌شود، پس از فعل، فاعل می‌آید که انجام‌دهنده کار است و پس از فاعل در صورت نیاز مفعول می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود. به مثال‌ها توجه کنید:

جَلَسَ التَّلْمِيذُ ؛ يَكْتَبُ التَّلْمِيذُ التَّمْرِيْنَ
فعل (جمله فعلیه) فاعل فعل (جمله فعلیه) فاعل مفعول

۲- جمله اسمیه با اسم آغاز می‌شود و از دو بخش مبتدا و خبر تشکیل می‌شود؛ مبتدا در ابتدای جمله می‌آید و خبر، درباره مبتدا خبری می‌دهد؛ به مثال‌ها توجه کنید:

اللهُ عالمٌ ؛ اللهُ مبتدا (جمله اسمیه) خبر
مبتدا (جمله اسمیه) خبر

۳- صفت، اسمی است که اسم قبل از خود (موصوف) را توصیف می‌کند و مضاف‌الیه اسمی است که اسم قبل از خود (مضاف) به آن اضافه می‌شود؛ به مثال‌ها توجه کنید:

الصَّنَاعَةُ الجَدِيْدَةُ ؛ مُخْتَبِرٌ صَغِيْرٌ ؛ صَنَاعَةُ الْوَرَقِ ؛ مُخْتَبِرٌ الْمَدْرَسَةِ
موصوف صفت موصوف صفت موصوف مضاف مضاف مضاف مضاف‌الیه

۴- به حروف «من، فی، إلی، عَلَی، بِ، لَ، عَن، كَ» حروف جر می‌گویند. این حروف بر اسم وارد می‌شوند و به ترکیب حرف جر و اسم مجرور پس از آن، جار و مجرور گفته می‌شود، به مثال‌ها توجه کنید:

سَلَامَةُ الْعِيْشِ فِي الْمَدَارَاةِ ؛ النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ
حرف جر اسم مجرور حرف جر اسم مجرور
جار و مجرور جار و مجرور

۱. معرفه بِأَل: معرفه به «ال».

۲. مصدر همان اسم است.

۳. معرفه بِالْعِلْمِيَّةِ: معرفه به اسم علم.

۴. به «المداراة» و «الصدق» در این دو مثال «مجرور به حرف جر» هم گفته می‌شود.



۵- در ترکیب فعل‌ها با عبارت «فعل و مع فاعله جمله فعلیه» زیاد روبرو می‌شوید که ترجمه‌اش می‌شود «این کلمه فعل است و با فاعل خود، جمله فعلیه‌اند» و واجب است بدانید: هر فعلی، فاعل دارد و با فاعل پس از خود، تشکیل جمله فعلیه می‌دهد. پس همه فعل‌ها با فاعل خود جمله فعلیه محسوب می‌شوند و مطلب خاص و جدیدی نیست و فقط این عبارت در حالت عادی، کمی سخت به نظر می‌رسد.

اسم‌ها اگر «ال» داشته باشند یا مضاف واقع شوند نمی‌توانند تنوین بگیرند پس ترکیباتی همچون: «الکتابُ» و «الکتاب التلمیذُ» اشتباه و صحیح آن‌ها به صورت «کتابُ» یا «الکتابُ» و «کتاب التلمیذُ» است. ❖

مضاف

اگرچه در کتاب‌های درسی تأکید شده است که فقط تشخیص نقش کلمات، مهم است و دانستن اعراب ضرورتی ندارد اما به نظر ما این از آن دسته حرف‌هایی است که در گروه حرف‌های «بشنوید و باور نکنید» جای می‌گیرد. ان‌شاءالله که همین‌طور است اما اگر خدای نکرده این قضیه یادشان رفت، ضرر ندارد که بدانید: ❖

۱- فاعل همیشه مرفوع است. یعنی همیشه با «أَ»، «إِ»، «انْ» یا «ونْ» می‌آید.

۲- مفعول همیشه منصوب است. یعنی همیشه با «أَ»، «إِ»، «انْ» یا «ینْ» می‌آید.

۳- مبتدا و خبر همانند فاعل همیشه مرفوعند.

۴- مضاف‌الیه همیشه مجرور است. یعنی همیشه با «إِ»، «انْ» یا «ینْ» می‌آید.

۵- صفت، تابع حرکت موصوف است. یعنی هر حرکتی که موصوف داشت، صفت هم همان حرکت را می‌گیرد.

حال که با مبحث درک مطلب (چهار سؤال مفهومی آن و سه سؤال تجزیه و ترکیب مربوط به آن) آشنا شدید، در این قسمت برای تسلط بیشتر شما دانش‌آموزان عزیز ۶۰ درک مطلب از ده سال اخیر با هفت سؤال مربوط به هر کدام از آن‌ها یعنی ۴ سؤال مفهومی و ۳ سؤال تجزیه و ترکیب را مورد بررسی قرار می‌دهیم و یادتان باشد که شما با تسلط بر این مبحث است که می‌توانید عربی را ۱۰۰ بنزید. چون دانش‌آموزان معمولاً در این قسمت آن هم در ۴ سؤال مفهومی پس از متن مشکل دارند. پس سؤالات و پاسخ‌های تشریحی این قسمت را به دقت چندین بار بخوانید و با مطالعه کامل این بخش به هیچ کتاب دیگری در این زمینه نیاز ندارید.

۶۰ متن درک مطلب از جدید به قدیم براساس رشته‌های ریاضی، تجربی، انسانی، هنر، زبان و خارج از کشور چیده شده‌اند و درک شما از متن‌ها را براساس جدیدترین نکات روز کنکور مورد سنجش قرار می‌دهند.



١

رياضي ٩٩

إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

يُعدُّ (يُعتبر) صيدُ الأسماك من أكثر المهن التي يشتغل بها الإنسان ليدبر عيشه خاصَّةً في المناطق الساحليَّة أو المناطق المُحاطة بالبُحيرات و الأنهار، بحيث تُشكِّل لحمُ الأسماك واحدة من أهمِّ مصادر الغذاء التي يستفيد منه الإنسان في العالم. كما كانت الأسماك مصدرًا غذائيًّا مهمًّا للإنسان في العصور القديمة، وقد وُجدت الكثيرُ من النقوش الحجريَّة القديمة لعصر الفراعنة التي تدلُّ على صيدهم الأسماك و طريقة قيامهم به تَغذيهم عليها، إضافة إلى هذا لم يجد الإنسان صعوبة في الحصول عليها!

تحوَّلت مهنة صيد الأسماك إلى رياضةٍ محبوبه لدى العديد من النَّاس حيثُ يبلِّغُ من يُمارسونها حوالي ملايينٍ من النَّاس. فهناك بعضُ النَّاس حين يذهبون إلى المناطق التي تُوجد فيها هذه الإمكانيَّة يشتغلون بالصَّيد لكنَّه بوسائط بسيطةٍ؛ وتحوَّلت طُرُق الصَّيد على مرِّ الزَّمان وتعدَّدت الطرُق المُستخدمة في صيد الأسماك!

١٥١٥. عيِّن الصَّحيح: النَّقوشُ الحجريَّة القديمة تدلُّ على أنَّ

- (١) النَّاس كانوا يتمنَّون أن يرفعوا مشكلة جوعهم!
- (٢) صيد الأسماك كان مهنةً حديثه لا تتعلَّمها من أجدادنا!
- (٣) مرور الزمان قد سبَّب تحوُّلاً في كفيَّة صيد الأسماك!
- (٤) مصدرًا غذائيًّا وحيداً و مهمًّا من القديم كان لحم الأسماك!

١٥١٦. عيِّن الخطأ: لماذا كان صيد الأسماك من أهمِّ المهن من قديم الزمان للإنسان؟

- (١) لأنَّ السمك كان ثروةً طبيعيه يجدها النَّاس في الطبيعه!
- (٢) لأنَّهم كانوا يملؤون ساعات فراغهم بالاشتغال بهذا العمل!
- (٣) لأنَّه كان سهلاً للإنسان أن يحصل عليه ليرفع حوائجه به!
- (٤) لأنَّ صيد الأسماك لا يسدُّ جوعه فقط بل يُساعده على إدارة حياته!

١٥١٧. عيِّن الخطأ: مضي الزمان و علم النَّاس

- (١) السُّبُل المختلفه لصيد الأسماك!
- (٢) كفيَّة استخدام صيد الأسماك كرياضة!
- (٣) كيف يشتغلون بالصَّيد بالوسائط البسيطة!
- (٤) أنَّ لحم الأسماك هو في كلِّ مكانٍ أفضل مصدرٍ لغذائهم!

١٥١٨. أذكر ما لم يأت في النَّص:

- (١) الصَّيادون غيَّروا أسلوب عملهم على مرِّ الزمان!
- (٢) هناك طرُق كثيرة للصَّيد يعرفها النَّاس كلَّها من القديم!
- (٣) بعضُ النَّاس يملؤون ساعات فراغهم بالقيام بصيد السمك!
- (٤) لم يكن يستفيد النَّاس من الوسائط الثقيله و الحديثه للصَّيد!

عيِّن الصحيح في الاعراب و التحليل الصرفي

١٥١٩. «يشتغل»:

- (١) مضارع - للغائب - حروفه الأصليه ثلاثة ، و مصدره «اشتغل»/ فعل و فاعله «الإنسان»
- (٢) فعل مضارع - للغائب - له ثلاثة حروف أصليه و حرفان زائدان (مزيد ثلاثي)/ فعل و فاعله محذوف
- (٣) مضارع - مادته أو حروفه الأصليه «ش، غ، ل» و مصدره على وزن «انفعال»/ فعل و فاعله «الإنسان»
- (٤) فعل مضارع - حروفه الأصليه ثلاثة، و له ثلاثة حروف زائدة/ فعل و فاعله «الإنسان» و الجملة فعلية

١٥٢٠. «تُشكِّل»:

- (١) فعل مضارع - للمفرد - المؤنَّث الغائب (أي للغائبة)/ فعل و فاعله «لحوم» و الجملة فعلية
- (٢) مضارع - للغائبة - ماضيه «تَشكَّل» و مصدره «تَشكَّل» على وزن تَفَعَّل/ فاعله «لحوم»
- (٣) مضارع - للمخاطب - حروفه الأصليه «ش ك ل» و مصدره «تشكيل» على وزن «تفعيل»/ مع فاعله جملة فعلية
- (٤) فعل مضارع - للمؤنَّث - له ثلاثة حروف أصليه و حرف واحد زائد (= مزيد ثلاثي)/ فاعله «الأسماك» و الجملة فعلية

١٥٢١. «مصادر»:

- (١) اسم - جمع مكسَّر أو تكسير (مفرده «مصدر» مذكر)/ مضاف إليه، و المضاف: «أهم»
- (٢) جمع مكسَّر - اسم مكان (فعله «صدر» و مصدره «تصدير»)/ مضاف، و المضاف إليه: «الغذاء»
- (٣) جمع تكسير - اسم مكان (على وزن «مفعول» من فعل ثلاثي)/ مضاف إليه، و المضاف: «الغذاء»
- (٤) اسم - جمع مكسَّر (مفرده «مصدر» مذكر) - اسم مفعول (مأخوذ من فعل «صدر»)/ مضاف إليه و مضاف



ضبط حرکات کلمات

حرکت‌گذاری

در این مبحث که در واقع ترکیبی از مبحث تشکیل (حرکت‌گذاری)، تجزیه (شناخت و تشریح کلمات) و ترکیب (نقش کلمات) می‌باشد، نیاز است که با اشراف کامل به مبحث تجزیه ابتدا از نحوه حرکت‌گذاری خود کلمات (غیر از حرف آخر) اطمینان حاصل کرده سپس کلمات را از نظر حرکت حرف آخر مورد بررسی قرار دهیم.

موارد مهم حرکت‌گذاری کلمات در غیر حرف آخر:

۱- حروف مضارع فعل‌های معلوم، معمولاً فتحه «ـَ» دارند؛ مانند: یذهب، یجلس، یبتعد و... اما در سه باب «إفعال، تفعیل و مفاعلة»، حروف مضارع ضمه «ـُ» می‌گیرند؛ مانند:

باب إفعال ← یُکرم، یُحسن، یُخرج و... باب تفعیل ← یُکرم، یُعَلِّم، یُنزِّل و... باب مفاعلة ← یُجاهد، یُدافع، یُهاجم و...

❖ به حروف «أ - ت - ی - ن» که در ابتدای فعل‌های مضارع می‌آیند، حروف مضارع گفته می‌شود.

۲- تشخیص فعل‌های مجهول از معلوم چه در ماضی و چه در مضارع از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ به مثال‌ها توجه کنید.

أُنزِلَ: معلوم (ماضی) ← أُنزِلَ: مجهول (ماضی) یُنزَلُ: معلوم (مضارع) ← یُنزَلُ: مجهول (مضارع)

نُزِّلَ: معلوم (ماضی) ← نُزِّلَ: مجهول (ماضی) یُنزِّلُ: معلوم (مضارع) ← یُنزَّلُ: مجهول (مضارع)

۳- مشابهت بین فعل‌های امر و ماضی و صیغه‌های للمتکلم وحده از فعل مضارع در باب «إفعال» و «تفعیل» در حالت معلوم و مجهول و نیز اسم تفضیل می‌تواند باعث اشتباه شود؛ به مثال‌ها توجه کنید:

أُكْرِمَ ← گرامی داشت (فعل ماضی معلوم باب افعال)؛ أُكْرِمَ ← گرامی داشته شد (ماضی مجهول باب افعال)

أُكْرِمُ ← گرامی دار (امر باب افعال)

أُكْرِمُ ← گرامی می‌دارم (مضارع معلوم باب افعال)؛ أُكْرِمُ: گرامی داشته می‌شوم (مضارع مجهول باب افعال)

أُكْرَمَ مِن ← گرامی‌تر از، بزرگ‌تر از (اسم تفضیل)

أُكْرِمُ ← گرامی می‌دارم (مضارع معلوم باب تفعیل)؛ أُكْرِمُ ← گرامی داشته می‌شوم (مضارع مجهول باب تفعیل)

❖ نکته‌ای که در حرکت‌گذاری حروف کلمه (غیر از حرف آخر) دارای اهمیت بسیار است و تست‌های جدید پس از تغییر کتاب‌های

درسی، بیش‌تر از قبل به آن می‌پردازند؛ توجه به اصل کلمه است که در این زمینه توجه شما را به چند نکته جلب می‌کنیم:

۱. اسم فاعل یا بر وزن «فاعل» و یا بر وزن «مفعول» می‌آید؛ مانند: کاتب، ناصر، مُسَلِّم، مُعَلِّم و...

۲. اسم مفعول یا بر وزن «مفعول» و یا بر وزن «مفعول» می‌آید؛ مانند: مَسْرور، مَكْتُوب، مُرْسَل، مُقَدَّس، مُنْتَظَر و...

۳. اسم مبالغه بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَة» می‌آید؛ مانند: رَزَّاق، عَلَّامَة، أَمَّازَة و...

۴. اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» می‌آید؛ مانند: أَكْرَم، أَحْسَن و...

۵. اسم مکان بر وزن‌های «مَفْعَل» و «مَفْعِل» و «مَفْعَلَة» می‌آید؛ مانند: مَكْتَب، مَسْجِد، مَدْرَسَة و...



۶. توجه ویژه به وزن‌های هشت باب ثلاثی مزید؛ به عنوان مثال باب «إِفْتَعَال» در ماضی بر وزن «أَفْتَعَلَ»، در مضارع بر وزن «يَفْتَعِلُ» و در امر بر وزن «إِفْتَعِلْ» می‌آید و یک حرکت اشتباه می‌تواند دلیل اشتباه بودن گزینه‌ای باشد. یعنی مواردی مانند: إِجْتَهَدَ، يَجْتَهِدُ و إِجْتَهَدُ فقط با تغییر یک حرکت اشتباه هستند. پس تمامی این وزن‌های فعل‌های ثلاثی مزید را به دقت یاد بگیرید. توصیه اکید ما برای یادگیری حرکت‌گذاری وزن‌های ثلاثی مزید و مصادر آنها به این خاطر است که دانش‌آموزان در سه سال اخیر توانسته‌اند به تعداد بسیار زیادی از این تست‌ها با دانستن حرکت‌گذاری دقیق این موارد پاسخ دهند. به عنوان نمونه جمله: «على كلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مع بعضهم تَعَايُشًا سَلْمِيًّا» که اتفاقاً جمله کتاب درسی است در سه سال اخیر، ۴ بار در تست‌های مختلف کنکور سراسری تکرار شده است. یا کلمه «امتحان» که مصدر باب «إِفْتَعَال» است و دقیقاً باید بر وزن همین کلمه به صورت «إِمْتِحَان» بیاید به اشتباه به صورت «إِمْتِحَان» آمده و سه بار هم تکرار شده است. پس توصیه‌های ما را جدی بگیرید.

موارد مهم حرکت‌گذاری کلمات در حرف آخر:

۱. فعل ماضی در صیغه الغائب آخرش فتحه (ـَ) دارد؛ مانند: ذَهَبَ، نَزَلَ، أَكْرَمَ، إِبْتَعَدَ، إِسْتَخْرَجَ و...
۲. فعل مضارع در صیغه‌هایی که به «ن» ختم نمی‌شود آخرش ضمه «ـُ» دارد؛ مانند: أَذْهَبُ، نَذْهَبُ، يَذْهَبُ، تَذْهَبُ.
۳. اگر حروفی مانند «أَنْ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى» و «لِ» به معنای «تا، تا این‌که» بر فعل مضارع در صیغه‌هایی که به «ن» ختم نمی‌شود وارد شوند آخر آن فعل، فتحه می‌گیرد؛ مانند: أَنْ تَذْهَبَ - لَنْ تَذْهَبَ و...
۴. اگر حروفی مانند «لَمْ»، «لَا» نهی و «لِ» به معنای «باید» بر فعل مضارع در صیغه‌هایی که به «ن» ختم نمی‌شود وارد شوند آخر آن فعل، علامت سکون می‌آید؛ مانند: لَمْ يَذْهَبْ، لَا تَذْهَبْ، لِيَذْهَبْ.
۵. اگر حروف شرط مانند «مَنْ، مَا، إِنْ و إِذَا» بر دو فعل مضارع در صیغه‌هایی که به «ن» ختم نمی‌شود وارد شوند آخر هر دو فعل علامت سکون می‌آید؛ مانند:

مَنْ يَفْكَرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا

حرکت «ن» در صیغه‌هایی که فعل مضارع به «ن» ختم می‌شود همیشه و در همه حالات فتحه «ـَ» است؛ مانند: يَذْهَبْنَ، يَجْلِسْنَ، يَنْصَرْنَ، أَنْ يَفْتَحْنَ، لَنْ يَرْسَلْنَ، لَمْ يَكْذِبْنَ و...

نکته تکمیلی: برای قسمت حرکت‌گذاری بیشتر به اصل کلمات توجه کنید؛ همان حرکت‌گذاری اسم فاعل و اسم مفعول و فعل‌های ثلاثی مزید که در قالب «توجه» در همین بخش توضیح داده شد.



پرسش‌های چهار گزینه‌ای حرکت گذاری

- برای پاسخ‌گویی به تست‌های این قسمت به نکات مربوط به حرکت‌گذاری کلمات به‌ویژه کلماتی چون: ماضی، مضارع و مصدر ثلاثی‌های مزید و نیز اسم فاعل و اسم مفعول توجه کنید. خوبی این تست‌ها این است که در این سه سالی که کنکور جدید برگزار شده است، فقط گزینه اشتباه (عین الخطأ) را خواسته است: یعنی شما با تشخیص یک حرکت‌گذاری اشتباه به پاسخ صحیح دست می‌یابید.

۱۹۳۵. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) لا تَتَكَلَّمْ، عندما يَدْرُسُ الْمُعَلِّمُ.
- (۲) حَجَلَ الطَّالِبُ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ.
- (۳) كَتَبَ الطَّالِبُ الْإِنْشَاءَ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ.
- (۴) سَوَفَ يَتَنَبَّهَ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

۱۹۳۶. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) قَالَ الْإِمَامُ لُوَالِدِهِ: عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ.
- (۲) هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا.
- (۳) خَافَ هَشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ.
- (۴) قَالَ الْمَرْزُوقُ: أَنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً.

۱۹۳۷. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْامْتِحَانِ.
- (۲) صَنَعْتُ وَعَاءً جَمِيلًا مِنْ حَسَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.
- (۳) الْعُمَّالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَعِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ.
- (۴) ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ أَكَلْنَا التُّفَاحَاتِ وَ الرُّمَانَاتِ.

۱۹۳۸. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) الْكِتَابُ الْمُفِيدُ هُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ.
- (۲) لَا تُشَاهِدْ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَعْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ.
- (۳) مَا اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسَلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ.
- (۴) رَبُّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ.

۱۹۳۹. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) هُوَاهُ أَسْمَاكُ الزَّيْنَةِ مُعْجِبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ.
- (۲) تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْفَرَايِسَ الْحَيَّةَ.
- (۳) سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا مِنْ أَغْرَبِ الْأَسْمَاكِ تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا.
- (۴) تَبَلَّغَ صِغَارُهَا عِنْدَ الْخَطَرِ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِ الْخَطَرِ.

۱۹۴۰. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ الْحُجَّاجِ فِي الْمَطَارِ.
- (۲) أَنْذَرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ.
- (۳) يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!
- (۴) كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَادِعِ فِي قَمَّةِ جَبَلِ التَّوْرِ.

۱۹۴۱. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) كَانَ النَّاسُ يُرْحَبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ.
- (۲) يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يُدِيرَ شُؤْنَهُمْ.
- (۳) حَكَمَهُمُ بِالْعَدَالَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ.
- (۴) شَكَرَ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي فُتُوحَاتِهِ.

۱۹۴۲. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) الْعَاقِلُ يَبْنِي بَيْتَهُ عَلَى الصَّخْرِ وَ الْجَاهِلُ يَبْنِيهِ عَلَى الرَّمْلِ.
- (۲) الْبَسُّ قَمِيصًا أَبْيَضَ فِي اللَّيْلِ لِيُغْبِرَ الشَّارِعَ وَ لَا تَلْبَسَ أَسْوَدَ.
- (۳) لِلْبَطَّةِ عُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتًا خَاصًّا.
- (۴) قَبْرُ كَوْزِشِ بِيحْدُبُ سُبْحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ.

۱۹۴۳. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) الْجَمَّةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمَتَوَاضِعِ لَا فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ.
- (۲) مُعَلِّمُ النَّفْسِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.
- (۳) لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَعَاتٌ مِنْهُمْ حَافِظُ الشُّبْرَايِي.
- (۴) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمَدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ.

۱۹۴۴. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) يَذْهَبُ الصَّبَادُونَ الْإِيرَانِيِّونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَاءِهِ.
- (۲) الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ.
- (۳) اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي.
- (۴) عَلَيكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا.

١٩٤٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً.
(٣) نَظَّفَ الطُّلَّابُ مَدْرَسَتَهُمْ فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.
- (٢) شَجَعْنَا فَرِيقَنَا الْفَائِزَ فِي نِهَائِيَةِ الْمُسَابَقَةِ.
(٤) الشَّرِكَةُ مُؤَسَّسَةٌ تِجَارِيَّةٌ أَوْ اقْتِصَادِيَّةٌ يَعْمَلُ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ.

١٩٤٦. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةَ.
(٣) فِي بَعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ.
- (٢) لَيْسَتْ دُمُوحٌ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ.
(٤) مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرِبَ حَلَّتْ بِهِ التَّدَامَةُ.

١٩٤٧. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) الزَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْامْتِحَانِ.
(٣) الشَّرْطِيُّ فَتَّشَ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ.
- (٢) فِي الْفُلُوتِ لَا تَعِيشُ نَبَاتَاتٌ كَثِيرَةٌ.
(٤) أَخِي قَانِعٌ يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ.

١٩٤٨. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ.
(٣) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ.
- (٢) إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ.
(٤) إِنَّمَا بُعِثْتُ لِاتِّمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.

١٩٤٩. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) كَانَ الْهَدْفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسَبٌ رِضَاهَا.
(٣) حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ (ع) أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.
- (٢) الْآتَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.
(٤) أُرْسِلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.

١٩٥٠. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ.
(٣) بَدَأَ الْقَوْمُ بِتَهَامِسُونَ: إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ.
- (٢) كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَافِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.
(٤) فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

١٩٥١. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ.
(٣) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.
- (٢) لَا لِيَأْسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.
(٤) لَا تُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.

١٩٥٢. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ.
(٣) تَجْتَهَدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً.
- (٢) اسْتَعْلَمَ مَنْصُورٌ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيطًا.
(٤) يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ مَسْرُورِينَ.

١٩٥٣. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ.
(٣) جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَزَّارَةِ.
- (٢) وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَ رَكِبَا الطَّائِرَةَ.
(٤) شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ الْمَسْجِدِ.

١٩٥٤. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكُرَ غُيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ.
(٣) يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهِنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ.
- (٢) عِنْدَ وَقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعِدَاوَةُ سَرِيعَةً.
(٤) الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ.

١٩٥٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ.
(٣) الْغَيْبَةُ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.
- (٢) أَقْوَى النَّاسِ مَنْ انْتَصَرَ عَلَى غَضَبِهِ سَهْلًا.
(٤) يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ.

١٩٥٦. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) التَّجَسُّسُ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ.
(٣) إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.
- (٢) الْعَوَّاصُونَ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ شَاهَدُوا الْمَصَابِيحَ الْمُلَوَّنَةَ.
(٤) مَنْ أَدْهَبَ وَ هُوَ يَضْحَكُ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي.



١٩٥٧. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) لَكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ كَمَا تَوَجَّدُ أَطْعَمَةٌ لِكُلِّ جِسْمٍ.
(٣) النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا.

١٩٥٨. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ.
(٣) مَرَقَدَ الْإِمَامُ التَّامِرُ فِي مَدِينَةِ مَشْهَدٍ فِي مَحَافِظَةِ خُرَاسَانَ.

١٩٥٩. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) نَسْتَفِيدُ مِنَ الْأَعْشَابِ الطَّبِيبَةِ لِمُعَالِجَةِ الْمَرَضَى.
(٣) إِنَّهَا تُطْبِقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَّالِيَةً مِنْ فَمِهَا.

١٩٦٠. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ أَسْفَلَ الْجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاحَهُمَا.
(٣) الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ.

١٩٦١. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ.
(٣) ذَهَبَ النَّاسُ جَانِباً فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلاماً سَهْلاً.

١٩٦٢. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) كَانَ ذَوَالْقَرْبَيْنِ مَلِكاً عَادِلاً مُوحِّداً.
(٣) هَوْلَاءِ الْقَوْمِ إِغْنَيْمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُضُولِهِ.

١٩٦٣. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَقْلِ!
(٣) تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلَامِ!

١٩٦٤. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

(رياضي ٩٩)

- (٢) عَالِمٌ يُنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!
(٤) الشَّجَرَةُ الْخَائِنَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْأَسْتَوَائِيَّةِ!

(تجربي ٩٩)

- (٢) لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يُحَدِّثُ الْخَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ!
(٤) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشاً سَلْمِيًّا!

(انساني ٩٩)

- (٢) لَا يَسْتَطِيعُ الْكِدَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كِذْبَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ!
(٤) الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ!

(هنري ٩٩)

- (٢) الشَّجَرَةُ الْخَائِنَةُ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ!
(٤) يَرَى حَافِظَ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ!

(زبان ٩٩)

- (٢) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!
(٤) تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلَامِ!

(خارج ٩٩)

- (٢) الْعِنَبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنِ بَاقِيِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ!
(٤) لَكثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ!

- (١) أَثْقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ مَا عَلَيْهِ!
(٣) الدَّلَافِينُ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى إِكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمُعِ الْأَسْمَاكِ!



١٩٦٩. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) عَلَيكُمْ بِمَكَرِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا!
(٣) كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخَرِينَ فِي الْحَيَاةِ!

(رياضي ٩٨)

- (٢) اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!
(٤) اِتَّصَلَ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ لَكِي يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ!

١٩٧٠. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) تَجْتَهَدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا إِجْتِهَادًا بِالْغَا!
(٣) لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ!

(تجربي ٩٨)

- (٢) حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ!
(٤) شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُرَارِعُونَ كَسِيَاحِ حَوْلِ الْمَزَارِعِ!

١٩٧١. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصَدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاحْتِيَالِهِ!
(٣) يَبْتِمُّ التَّوَارُثُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطِ مُتَدَاخِلَةٍ!

(انساني ٩٨)

- (٢) لِكُلِّ إِخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ إِبتِكَارٍ وَجْهٌ نَافِعٌ وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ!
(٤) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا!

١٩٧٢. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) أَمْرُهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ!
(٣) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ!

(هنر ٩٨)

- (٢) مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْتَبِّبُ فِي الْإِمْتِحَانِ!
(٤) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ وَ زَمِي الْجَمْرَاتِ!

١٩٧٣. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً!
(٣) إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ!

(زبان ٩٨)

- (٢) الْكَأْسُ رُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّايُّ أَوْ الْقَهْوَةُ!
(٤) قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغَيَّبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأَسْتَاذِ!

١٩٧٤. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا!
(٣) كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ!

(خارج از كشور ٩٨)

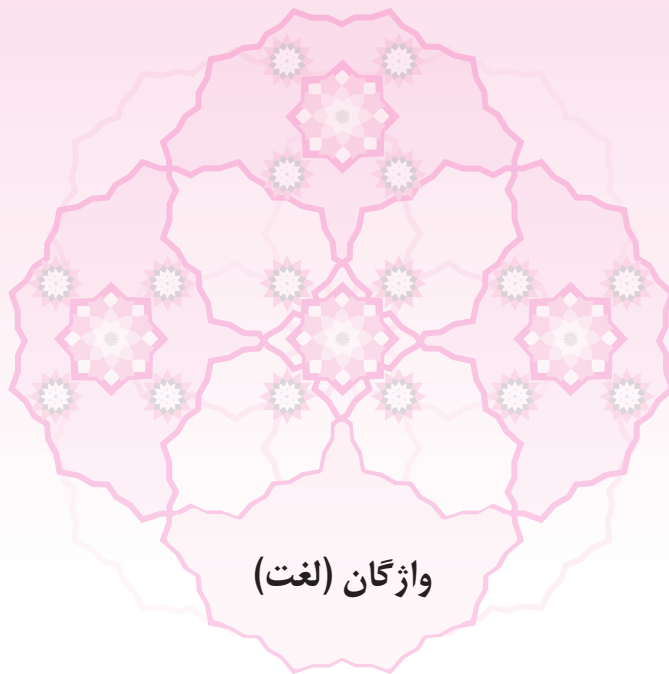
- (٢) حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمَّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ!
(٤) أُحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»!

١٩٧٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) نَقَارُ الْحَشَبِ طَائِرٌ يَنْقَرُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ!
(٣) فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا!

(انسانی خارج ٩٨)

- (٢) تُعَدُّ النِّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيدًا لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ!
(٤) سَوَّقُهَا الْمَشْهُورُ بِأَنَّهُ أَكْبَرُ سَوِّقٍ مُسَقِّفٍ فِي الْعَالَمِ!



واژگان (لغت)

● مبحث واژگان دایره بسیار گسترده‌ای دارد که بهترین راه تسلط و احاطه بر این دایره گسترده، یادگیری معانی واژگان است. اگرچه تعداد واژگان عربی بسیار زیاد است و یادگیری و به خاطر سپردن آن‌ها کار ساده‌ای نیست؛ اما دقت داشته باشید که با تسلط بر آن می‌توان به سؤالات بسیاری پاسخ داد؛ سؤالاتی مانند: معانی واژگان، کلمات متناسب یا غیرمتناسب با یکدیگر، مترادف و متضاد، حسب الحقیقة و الواقع و حتی سؤالات ترجمه و درک مطلب و قواعد. همان‌طور که مطلع هستید اگر ترجمه واژگان را ندانیم تقریباً به هیچ سؤالی نمی‌توانیم پاسخ صحیح دهیم بنابراین یادگیری واژگان حداقل در حد کتاب درسی نیاز واجب همه دانش‌آموزان عزیز است و می‌توان گفت برای پاسخ‌گویی به سؤالات عربی کنکور از نان شب هم واجب‌تر است. پس واژگان انتهایی کتاب‌های عربی دهم، یازدهم و دوازدهم را حتماً مطالعه کرده و به خاطر بسپارید. اما کمکی که از دست ما در این قسمت برای شما برمی‌آید این است که در دو بخش مجزا ابتدا تمامی مترادف و متضادهای کتاب‌های درسی عربی هفتم تا دوازدهم را به صورت الفبایی برای شما گردآوری کنیم تا حداقل در پاسخ به این‌گونه سؤالات مشکلی نداشته باشید، پس از آن تست‌های متناسب با مترادف و متضاد را می‌آوریم.

سپس تمامی کلمات متناسب با توضیحات یا به عبارتی دیگری حسب الحقیقة و الواقع را از کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم استخراج کرده‌ایم و آن‌ها را به همراه تست‌های متناسب برای شما از آسان به سخت گرد آورده‌ایم تا ان‌شاء‌الله سؤالات این قسمت را نیز به آسانی پاسخ دهید. در پایان کتاب نیز تمامی لغات کتاب‌های درسی عربی آمده است. قبل از پاسخ‌گویی تست‌های این قسمت ابتدا آن لغات را بخوانید و مسلط شوید.

مترادف

الأب = الوالد	إِنْتَحَبَ = إِيْتَارَ	الحُجْرَة = العُرْفَة	العَام = السَّنَة
إِبْتِدَاء = بَدَايَة	بَحَثَ = فَتَشَ	الحَزِين = المَحْزُون	العَدَاوَة = العُدْوَان
الإِيم = اللَّدْب	البُسْتَان = الحَدِيقَة	الحَفْلَة = المِهْرَجَان	عَسَى = رُبْمَا
أَتَى = جَاءَ	البَسَاتِين = الحدائق	الحَيَاة = العَيْش	عِنْدَمَا = لَمَّا
أَجَلٌ = أَحْرَ	البَسِيط = السَّهْل	خَلْف = وَّرَاء	العِذَاء = الطَّعَام
إِجْعَلْ = ضَعُ	بَعَثَ = أَرْسَلَ	الدَّار = البيت = المنزل	العَيْم = السَّحَاب
أَحْسَنْت = بَارَكَ اللهُ فِيكَ	بَغْتَةً = فَجَاءَةً	دَنَا = قَرَّبَ	العَرِح = الشُّرُور
الإِدَامَة = الاستمرار	بَنَى = صَنَعَ	زَرَعَ = عَرَسَ	العَرِح = المَسْرُور
أَرَادَ = شَاءَ	البُنْيَان = البناء	السَّلَام = السَّلْم = الصُّلْح	قَرَّ = هَرَبَ
أَرْشَدَ = دَلَّ = هَدَى	تَارَةً = مَرَّةً	السُّوَاء = الفُجْح	القَاسِي = الصَّعْب
إِسْتِطَاعَ = قَدَرَ	التَّعْجِيل = الاحترام	الشَّاطِئَة = السَّاحِل	القَاعَة = الضَّالَّة
إِشَارَات = عِلَامَات	تَنَاوَلَ = أَكَلَ	شَاهَدَ = رَأَى = نَظَرَ	قَامَ = نَهَضَ
أَصْبَحَ = صَارَ	تَنَبَّهَ = إِنْتَبَهَ	الصَّحْرَاء = الفَلَاة	كَتَمَ = سَتَرَ
أَطْيَبَ = أَفْضَلَ = أَحْسَنَ = حَيَّرَ	الجَاهِز = الحَاضِر	الصَّرَاع = النُّزَاع	الكِيسَاء = اللِّبَاس
أَعَانَ = نَصَرَ = سَاعَدَ	الجُلُوس = القُعود	الصُّبْيَاء = التُّور	كَلَّمَ = حَدَّثَ = تَكَلَّمَ
الأُمُّ = الوالِدَة	الجَمَال = الحُسْن	الطَّالِب = التَّلْمِيز	المُتَجَر = السُّوق

وَصَّعَ = جَعَلَ	الثَّفَايَةِ = الرُّبَاةُ	المَعْرَكَةُ = الحَرْبُ = القِتَالُ	المُجِدِّ = المُجْتَهِدُ
الوَكْنَةُ = العُشُّ = الوَكْرُ	الوَائِقُ = المُطْمئنُّ = المتَأَكِّدُ	المَقَالُ = القَوْلُ = الكَلَامُ	مَخْبُوءٌ = حَفِيٌّ = مَخْفِيٌّ
الينبوع = العين	الوَجَعُ = الأَمُّ	مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ	المُرَقَّدُ = المَقْبَرَةُ
	الوُدُّ = الحُبُّ	المِهْنَةُ = الشُّغْلُ	المُزَارِعُ = الزَّارِعُ = الفَّلَاحُ
	الوَرَعُ = التَّقْوَى	نَامَ = رَقَدَ	المَشَاكِلُ = الصُّعُوبَاتُ

متضاد

كَتَمَ # جَهَرَ بِـ	الصَّدْقُ # الكِذْبُ	الجَهْلُ # العِلْمُ	الأَبْيَضُ # الأَسْوَدُ
لَكَ # عَلَيْكَ	الصَّدْقُ # الاحْتِيَالُ	الحَارُّ # البَارِدُ	الأَحِبَّةُ # العُدَاةُ
لَهَا # عَلَيْهَا	الصَّدَاقَةُ # العِدَاوَةُ	الحَرْبُ # الصُّلْحُ	الإِحْسَانُ # الإِسَاءَةُ
اللَّيْنُ # الحُسُونَةُ	الصَّدَاقَةُ # العُدْوَانُ	الحُسْنُ # القُبْحُ	الاخْتِفَاءُ # الظُّهُورُ
اللَّيْنُ # الحَشِينُ	الصَّادِقُ # الكَاذِبُ	الحَسَنَةُ # السَّيِّئَةُ	الأَرَادِلُ # الأَفَاصِلُ
اللَّيْلُ # النَّهَارُ	الصُّعُودُ # النُّزُولُ	الحَقُّ # البَاطِلُ	الأَعْدَاءُ # الأَصْدِقَاءُ
مَدَحَ # ذَمَّ	الصَّغِيرُ # الكَبِيرُ	الخَاسِرُ # الفَائِزُ	الإِعْطَاءُ # الأَخْذُ
المَدْحُ # الذَّمُّ	الصَّغَارُ # الكِبَارُ	الحَفِيٌّ # الظَّاهِرُ	إِقْتَرَبَ # ابْتَعَدَ
المَسْرُورُ # الحَزِينُ	الصَّعْرُ # الكِبَرُ	الحَيْرُ # الشَّرُّ	أَقَلَّ # أَكْثَرَ
المَسْمُوحُ # المَمْنُوعُ	صَرَّ # نَفَعُ	دَفَعَ # اسْتَلَمَ	الأَمَانَةُ # الخِيَانَةُ
المَوْتُ # الحَيَاةُ	الضَّوءُ # الظُّلَامُ	الدُّنْيَا # الآخِرَةُ	أَمْسَ # عَدَ
المَيِّتُ # الحَيِّ	الضَّيَاءُ # الظُّلَامُ	ذَهَبَ # جَاءَ	الأَمْوَاتُ # الأَحْيَاءُ
النُّزَاعُ # السَّلْمُ	ضَاقَ # اتَّسَعَ	ذَهَبَ # رَجَعَ	أَنْزَلَ # رَفَعَ
يَصْدُقُ # يَكْذِبُ	الطَّوِيلُ # القَصِيرُ	رَحُصَ # غَلَا	الأَوَّلُ # الآخِرُ
يَضِيقُ # يَتَّسِعُ	الطُّلَمَاتُ # النُّورُ	رَسَبَ # نَجَحَ	البَاطِنُ # الظَّاهِرُ
يُقَرَّبُ # يُبْعَدُ	العَاقِلُ # الجَاهِلُ	الرَّاسِبُ # التَّاجِحُ	البِدَايَةُ # النِّهَايَةُ
الْيَمِينُ # اليَسَارُ	العَاقِلُ # المَجْنُونُ	زَائِدٌ # نَاقِصٌ	البَسِيطُ # الصُّعْبُ
يَنْفَعُ # يَضُرُّ	الغَالِيُ # الرَّخِيفُ	السَّائِلُ # الجَامِدُ	بَعُدَ # قُرِبَ
	العُدَاةُ # العَشِيَّةُ	سَتَرَ # جَهَرَ بِـ	بُعِدَ # قُرِبَ
	الفَاسِدُ # الصَّالِحُ	السَّعَادَةُ # الشَّقَاوَةُ	بُعِدَ # دَنَا
	فَرِحَ # حَزِنَ	سَكَتَ # تَكَلَّمَ	البَعِيدُ # القَرِيبُ
	الفَرِحَ # الحَزِينُ	السَّلْمُ # الحَرْبُ	بَكَى # صَحَكَ
	الفَقِيرُ # الغَنِيُّ	سَهَرَ # نَامَ	تَحَتَّ # فُوقَ
	الفُقَرَاءُ # الأَغْنِيَاءُ	سَهَرَ # رَقَدَ	تَعَالَى # إِذْهَبَ
	القَادِمُ # المَاضِي	السَّهْلُ # الصُّعْبُ	تَعَيْشٌ # تَمَوْتُ
	قَبْلَ # رَفَصَ	السَّهْلُ # القَاسِي	تَكَرَّرَ # تُجِبُّ
	القِتَالُ # الصُّلْحُ	السُّهُولَةُ # الصُّعُوبَةُ	الجَاهِلُ # العَالِمُ
	قَلَّ # كَثُرَ	السُّوءُ # الحُسْنُ	الجَالِسُ # الوَاقِفُ
	القَلَّةُ # الكَثَرَةُ	الشُّرَاءُ # البَيْعُ	الجُلُوسُ # القِيَامُ
	القَلِيلُ # الكَثِيرُ	الصُّبَاحُ # المَسَاءُ	الجَمَاعَةُ # الوَحْدَةُ
	قُمَ # اجْتَلَسَ	الصُّبَاحُ # اللَّيْلُ	الجَمَالُ # القُبْحُ
	القِيَامُ # القُعُودُ	صَدَقَ # كَذَبَ	الجَمِيلُ # القَبِيحُ



پنجاه گزینهای مترادف و متضاده

● ابتدا مترادف و متضادهای همین کتاب را بخوانید سپس به سراغ این تستها بیایید و با دانستن آنها، پاسخ گویی به این تستها کاری بسیار ساده خواهد شد.

۱۹۷۶. عَيْن ما فيه المتضاد:

- (۱) زينةُ الباطن خَيْرٌ من زينةِ الظاهر.
 (۲) تفكّر ساعة خَيْرٌ من عبادةِ سبعين سنةً.
 (۳) الغريبُ من ليس له حبيبٌ.
 (۴) إنّ العلم حياةٌ القلوب و نور الأبصار.

۱۹۷۷. عَيْن ما فيه المتضاد:

- (۱) ﴿صَرَبَ لَنَا مِثْلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ﴾ (۲) ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ﴾ (۳) من كتمَ علماً فكأنّه جاهلٌ. (۴) العلمُ أفضلُ من العبادة.

۱۹۷۸. عَيْن ما فيه المتضاد:

- (۱) ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ﴾
 (۲) العلم في الصغر كالنقش في الحجر.
 (۳) الخَيْرُ كثيرٌ و فاعله قليلٌ.
 (۴) ﴿وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا﴾

۱۹۷۹. عَيْن ما فيه المتضاد:

- (۱) سكوتُ اللسان سلامةُ الإنسان.
 (۲) الوحدهُ خَيْرٌ من جليسِ الشؤء.
 (۳) المؤمن قليلُ الكلام كثيرُ العمل.
 (۴) إنّ حُسن العهد من الإيمان.

۱۹۸۰. عَيْن ما فيه المتضاد:

- (۱) ﴿وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾
 (۲) ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا﴾
 (۳) ﴿اللَّهُ وَلي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾
 (۴) إنّ الله أمرني بمدارة الناس كما أمرني بإقامة الفرائض.

(خارج از کشور ۹۸)

۱۹۸۱. عَيْن ما فيه التّضاد:

- (۱) القيام و القعود من أعمال الصلاة!
 (۲) الشّمس و القمر كوكبان في السّماء!
 (۳) ينزل التّلج و المطر من السماء في فصل الشتاء!
 (۴) ممنوع على المسلم الأكلُ و الشّرب في شهر رمضان!

(هنر ۹۸)

۱۹۸۲. عَيْن ما فيه المتضاد:

- (۱) هذه القرية قرب المدينة و يعمل أكثر الناس فيها بالزّراعة!
 (۲) اليوم إشترت الأمُّ لباساً رخيصاً لولدها بمناسبة يوم ميلاده!
 (۳) في بداية الأمر لم يُشاهد تقدّماً في عمله و لكنّه في التّهاية نجح!
 (۴) صارت هذه الطّالبة ناجحةً و أصبح والدها مسرورين و أعطياها جائزة!

۱۹۸۳. عَيْن ما فيه المتضاد:

- (۱) العالم بلا عملٍ كالشّجر بلا ثمرٍ.
 (۲) نعمتان مجهولتان الصّحة و الأمان.
 (۳) رأیان خَيْرٌ من رأيٍ واحد.
 (۴) الدّهر يومان يوم لك و يوم عليك.

۱۹۸۴. عَيْن ما فيه المتضاد:

- (۱) أيّها النّاس اعلموا أنّ كمال الدّين طلب العلم و العمل به.
 (۲) عليكم بالصّبر فإنّ الصّبر من الإيمان كالرأس من الجسد.
 (۳) إعملْ لُدنياك كأنّك تعيشُ أبداً و اعملْ لآخرتك كأنّك تموتُ غداً.
 (۴) أحبّ الأعمال إلى الله بعدَ الفرائض إدخالُ السّرور على المسلم.

۱۹۸۵. عَيْن ما ليس فيه من المتضاد:

- (۱) المؤمن قليلُ الكلام كثيرُ العمل.
 (۲) إذا ملك الأراذلُ هلك الأفاضلُ.
 (۳) من زرعَ العُدوانَ حصّدَ الحُسْرانَ.
 (۴) عداوة العاقل خَيْرٌ من صداقة الجاهل.

١٩٨٦. عَيْن ما ليس فيه من المتضاد:

- (١) من يبدأ بضرب و شتم الآخرين فهو الأظلم!
- (٣) الكذاب يُبَعَّد علينا القريب و يُقَرَّب علينا البعيد!

١٩٨٧. عَيْن ما ليس فيه من المتضاد:

- (١) كلَّ يوم يحتوي على ليل و نهار!
- (٣) القيام و القعود من أعمال الصلاة!

١٩٨٨. عَيْن ما فيه المترادف:

- (١) أَفْضَلَ النَّاسِ أَنْفَعَهُمُ لِلنَّاسِ.
- (٣) لِسَانُ الْمُقْصِرِ قَصِيرٌ.

١٩٨٩. عَيْن ما فيه المترادف:

- (١) ازدادت المفردات العربية في الفارسية بعد ظهور الإسلام!
- (٣) دارنا في هذا الشارع و لكنَّ بيت زميلي في شارع آخر!

١٩٩٠. عَيْن ما فيه المترادف:

- (١) رضا الله في رضا الوالدين.
- (٣) قيمة الإنسان بالعلم و الإيمان.

(انسانی ٩٨)

- (٢) إِنَّ الْأَحْمَقَ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَنْفَعَ أَحَدًا فَهُوَ يَضُرُّهُ!
- (٤) الألف من الأصدقاء قليلٌ و الواحد من الأعداء كثير!

(تجربی ٩٨)

- (٢) الشَّمْسُ و القمر كُرتان من الكرات السماوية!
- (٤) إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ!

(٢) حُسْنُ الْخُلُقِ نَصْفُ الدِّينِ.

(٤) رَأَيْنَا دُخَانًا مِنْ بَعِيدٍ وَ شَاهَدْنَاكُمْ.

(زبان ٩٨)

- (٢) بعد أن نزل الماء من السماء أصبحت الأرض مخصرة!
- (٤) أصبح المؤمنون بنعمة ربهم إخواناً!

(٢) أدبُ المرء خيرٌ من دهبِهِ.

(٤) فجأةً ظهر سحابٌ و صرَّحَ الولدُ بغتةً: المطر.



حسب الحقیقة و الواقع

کلمات متناسب یا غیرمتناسب با توضیحات

این قسمت بر اساس تغییر کتاب‌های درسی، به عنوان یک مبحث جدید در این کتاب و انصافاً در زمان چاپ این کتاب، در کتاب‌های مشابه انتشارات دیگر قرار گرفته است به این علت که ما نخواستیم از همین یک تست هم غافل شویم و ساعت‌ها و شاید روزها برای این مبحث فکر کردیم و سرانجام به این نتیجه رسیدیم که برای این مبحث نیز درسنامه‌ای تدوین شود و به حال خود رها نشود. نتیجه‌ی شور و مشورت ما برای این قسمت: به علت نیاز شما دانش‌آموزان عزیز، ۱۶۰ عبارت از کتاب‌های درسی عربی هفتم تا دوازدهم که دقیقاً مربوط به همین قسمت است گردآوری شود تا با مطالعه آن‌ها به سؤالات این بخش، سریع‌تر پاسخ دهید. پس ابتدا این ۱۶۰ مورد را مطالعه کنید سپس به سراغ پرسش‌های چهارگزینه‌ای این قسمت بروید.

۱. أم الأب = الجدة
مادر پدر ← مادر بزرگ
۲. مكان الأشجار = الحديقة
مكان درختان ← باغ
۳. عدد أيام الأسبوع = سبعة
تعداد روزهای هفته ← هفت [روز]
۴. قيمته غالية جداً ← الذهب
قیمت آن واقعاً گران است ← طلا
۵. من ملابس النساء و البنات = الفستان
از لباس‌های خانم‌ها و دختران ← پیراهن زنانه
- شيء لحفظ صحة الأسنان = الفرشاة
وسيله‌ای برای حفظ سلامت دندان مسواک
۷. مجموعة من المدن = المحافظة
تعدادی از شهرها ← استان
۸. سبب جمال الربيع = الأزهار
علت زیبایی بهار ← گل‌ها
۹. طعام الصباح = الفطور
غذای صبح ← صبحانه
۱۰. بيت الطائر = العش
خانه پرنده ← لانه
۱۱. لغة عالمية في منظمة الأمم المتحدة = العربية
زبانی جهانی در سازمان ملل متحد ← [زبان] عربی
۱۲. فصل الأزهار و بداية فصول السنة = الربيع
فصل گل‌ها و شروع فصل‌های سال ← بهار
۱۳. كتاب يشرح معاني الكلمات ← المعجم
کتابی که معانی کلمات را شرح می‌دهد ← فرهنگ لغت